

ثوابت مسلمان معاصر

نگارنده: صلاح عبدالفتاح خالدی

مترجم: خداداد مطاعی پور

فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ

ثوابت مسلمان معاصر

نویسنده: دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی

مترجم: خداداد مطاعی پور

نشر: رد شبهات ملحدین



 no-atheism.com  no_atheism  islamway1434  no_atheism

فهرست

مقدمه‌ی مترجم:

مسئله‌ی ثوابت از مسائل بسیار مهم می‌باشد و نقش مهمی در زندگی مسلمانان ایفا می‌کند و ضامن بقای جامعه‌ی اسلامی است، خداوند متعال به خوبی می‌داند که زندگی انسان بر روی زمین، تنها زمانی پابرجا می‌گردد و نظم و سر و سامان می‌گیرد که ثوابت معینی داشته باشد که او را جهت‌دهی دهد و متغیراتش را کنترل نماید به همین دلیل در دین اسلام، امور تغییرناپذیر یا ثوابتی فرو فرستاده که زندگی‌اش را نظم می‌بخشد و در همان حال از طریق تغییر کیفی که زندگی را رشد می‌دهد ثابت و متوقف نمی‌ماند بلکه به کنترل آن می‌پردازد تا به انحرافی که زندگی را تباه کرده و به نابودی می‌کشاند در نیفتد و با تکیه‌گاه قرار دادن ثوابت به استقبال متغیرات جدید در تمام عصور برود و آنها را با حیات خود همنوا سازد و به خدمت خویشتن درآورد آن‌گونه‌که مسلمانان در تمامی دورانی که زمام حکمرانی را در دست داشتند چنین کردند.

با این وجود متاسفانه در دو قرن اخیر، روی آوردن موج فتنه‌ها به جهان اسلام و نیز دوری مسلمین از اصل دین و فراگیری جهل، سبب شده افرادی که تحت تاثیر تهاجم فکری غرب، خود را باخته‌اند چنین بپندارند که دین اسلام نیز بایستی همانند دین تحریف شده‌ی مسیحیت، سیر تکاملی تغییر و تحول بسوی دوری از زمامداری، جهت‌دهی و نیز منزوی شدن در گوشه‌ی معابد را طیّ کند و به ادعای آنها در برابر خردورزی، عقلانیت و علم! سرِ تسلیم فرود آورد! آن هم علمی که بر مبنای مادیات و تجربه و آزمایش مبتنی است و امور متافیزیک و غیرمادی را انکار می‌کند!!

اما آنها نمی‌دانند که تفاوت اسلام با مسیحیتِ تحریف شده از آسمان تا زمین است .. اشتباه کلیسا این بود که همه چیز را جزو ثوابت قلمداد می‌کرد و تمرکز اصلی‌اش بر ثوابت بود و متغیرات را نادیده می‌انگاشت و اعتباری برای آنها در زندگانی قائل نمی‌شد، در مقابل این طرز تفکر، اشتباه سکولاریسم و داروینیسم و دیگر افکار دارای پشتوانه‌ی فلسفی این بوده و هست که همه چیز را بر خط متغیرات آورده و نسبت به ثوابت اهمال می‌ورزد و آنها را معتبر نمی‌داند..

حال آنکه اسلام حدّ وسط بین این دو رویکرد و نگرش است، اینگونه که در نظر آن، نه تمامی زندگانی عبارت از امور تغییرپذیر است و نه همه‌ی امور را جزو ثوابت برمی‌شمرد بلکه اموری را

همیشه و در هر زمان و مکان ثابت دانسته و امور دیگری را هم متغیر به حساب می‌آورد و بر همین اساس، هر یک را در جای مناسب خود می‌نشاند.

البته در عصر کنونی، سکولارها و فیلسوفان نسبی‌گرا چنان در هجوم به ثوابت و عرضه‌ی تمام مسائل از جمله امور غیبی به عقل، راه افراط در پیش گرفته‌اند که حتی وجود خدا، قیامت، اخلاق و... را اموری نسبی می‌دانند! مسائلی که علم تجربی مدرن نیز از پاسخگویی بدان مسائل عاجز مانده است.

ما معتقدیم که تلاطم روزافزون فضای فکری جامعه، ناشی از عدم آگاهی عموم مسلمانان با ثوابت دین اسلام است بنابراین با توجه به چنین وضعیتی، بر مسلمانان بویژه داعیان است که با ثوابت دین خود آشنا گردند تا به اصل خود بازگردند و در نتیجه، موجبات اتحاد و اجتماع‌شان فراهم آید و بتوانند یکصدا و همگام از دین فطری و متعادل اسلام در مقابل افکار منحرف موجود دفاع نمایند.

از الله متعال خواستاریم که همه‌ی مسلمانان را بر ثوابت و محکمات اسلام گرد هم آورده و اسباب هدایت آنها و حلّ اختلافات میانشان را فراهم آورد.

خداداد مطاعی پور   تابستان ۹۷

ثوابت مسلمان معاصر

مقدمه مؤلف:

(إِنَّ الحَمدَ لله، نَحمَدُه وَنستَعينهُ وَنستَهدِيهِ، وَنعُوذُ بِالله مِن شُرورِ أنفُسِنَا، وَمَن سَيئاتِ أعمَالِنَا. مَن يَهدِه اللهُ فَلا مُضِلَّ لَه، وَمَن يُضلِل فَلَا هَادِيَ لَه. وَأشهَدُ أَن لا إلهَ إلَّا اللهُ، وَحدَهُ لَا شَريكَ لَه، وَأشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُه وَرسُولُه، صَلَواتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيهِ).

براستی که مسلمانان عصر حاضر -بویژه جوانان تحصیل‌کرده- نیاز شدیدی به تحکیم ارتباط خود با پروردگار، اسلام و قرآن‌شان دارند؛ نیازمند این هستند که بصورت مداوم به خویشتن تذکر دهند و اهداف و وسایل‌شان را در درون خود مرور نمایند؛ نیاز دارند که با وظیفه‌ی خود در قبال خویشتن و برادران مسلمانشان آشنا گردند و نیز وظیفه‌شان در قبال بشریت نگران، تباه‌شده و رنج‌دیده‌ای را بشناسند که انتظار آنها را می‌کشد و چشم به نوشداروی آنان دوخته است.

مسلمانان معاصر شدیدا نیاز دارند پایه‌هایی را بشناسند که بنا می‌کنند و ستونهایی که برپای می‌دارند و سکوهای شروع حرکتی که از آنها حرکت می‌آغازند و انگیزه‌هایی که بواسطه‌ی آنها به تکاپو و جنبش می‌افتند، و «ثوابتی» که آن را نصب‌العین خود قرار می‌دهند و هیچگاه از خود جدا نمی‌سازند و در هر لحظه از شب و روز، در تمام نفَس‌ها، در هر گامی و در هر فکر یا دغدغه‌ای در شبانه‌روز بر اساس آنها عمل می‌کنند و به حرکت در می‌آیند، بایستی با تمامی اینها آشنایی داشته باشند.

آنان نیاز شدیدی به معرفت و شناخت این ثوابت و یادآوری مداوم آنها دارند چرا که دشمنان اسلام می‌خواهند با اسلوبها و شیوه‌های مختلف، این «ثوابت» را از تفکر و نگرش مسلمانان محو گردانند یا آنان را نسبت بدان ثوابت بی‌اعتماد کنند.

همچنین آنان نیازی ضروری به شناخت این «ثوابت» دارند تا وظیفه‌ای که خداوندﻷ ایشان را به انجام آن مکلف نموده ضمانت نمایند و نیز برای اینکه مسئولیت‌های بزرگ و کارهای گران-قدری که انتظارشان را می‌کشد به انجام برسانند، چرا که آینده از آنِ اسلام است؛ اسلامی که بشریت را از وضعیت بحرانی کنونی‌اش نجات خواهد بخشید.

من این «ثوابت» را بخاطر وظیفه‌ای که خداوند بر عهده‌ام گذاشته و بخاطر یادآوری به جوانان ثابت‌قدم و متدین و نیز به منظور آشنا نمودن دیگران با آنها بیان می‌دارم تا بدانها روی آورند، پایبند شوند و سپس بدانها عمل نمایند.

بنابراین اگر در آنچه تقدیم داشته‌ام به موفقیت دست یافته‌ام، از لطف و فضل خداوند به من بوده و بخاطرش او را سپاس و ستایش می‌کنم، و اگر هم غیر از این باشد همین برایم بس که تلاشم را کرده‌ام و تنها بر او توکّل می‌کنم و (کار و بارم را بدو واگذار می‌سازم و با توبه و انابت) فقط به سوی او بر می‌گردم.

دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی

ثوابت در عصر متغیر ما

عصر ما، عصر تغییر و تحول است:

از مهمترین خصلت‌ها و ویژگیهای عصر جدید -که در آن، اسلام از حکمرانی و راهبری کنار گذاشته شده و جاهلیت، زمام امور را به دست گرفته- اینست که عصر تغییر و تحول دائمی است.

فلاسفه و اندیشمندان در دنیای غرب با تمام توان خود، فریاد بر آوردند و مردم را به انقلاب و شورش فرا خواندند، شوریدن بر تمام ثوابتی که می‌شناختند و بین آنها مرسوم بود و هدف آنان از این کار، شوریدن بر دین کلیسایی نصرانی بود که منشأ آن، نزاع شدید و تلخی بود که بین آنها و کلیسا درگرفت و به پیروزیشان بر کلیسا و کنار گذاشتن آن از سکانداری، رهبری و جهت‌دهی دینی و دنیوی و نیز کفر به تمام افکار و تصوراتی انجامید که کلیسا منادی آن بود.

بدین گونه در غرب بر هر چیز ثابتی شوریدند و اقدام به تغییر ثوابتی کردند که نیاکان‌شان، قرنها با آنها زندگی کرده بود و بشریت در گستره‌ی زندگی خود طی قرون متمادی، آنها را دارای اعتبار و ارزش قلمداد کرده بود.

ارتباطات و پیوندها، فضیلتها و اخلاق، آداب و رفتارها را تغییر دادند و بر خط متغییرات آوردند. از قاموس زندگانی خود، اصطلاحات: عفت و پاکدامنی، عیب و عار، حلال و حرام و پاکی و سرافرازی را حذف کردند .. و بدین گونه از قید و بندها و ضوابط گسیختند و از آنها دست شستند و در نتیجه جوامع آنها به فاحشه‌خانه‌ای بزرگ مبدل گردید که در آن با حیوانیتی پست و افسارگسیخته به ارضای شهوات و هوس‌های خود اقدام می‌کردند، طوری که حتی حیوانات جنگل هم از آن شرم کرده و انجامش نمی‌دادند.

گسیختگی ضوابط و قید وبندها نزد آنان و ادعای تغییر و تحولی که بدان معتقد بودند بدانجا انجامید که زندگانی‌شان، عجیب و غریب گشت؛ طوری‌که چون مسلمان بابصیرت بدان می‌نگرد از آنها متعجب می‌شود و برایشان تاسف می‌خورد و دلش به حال آنان می‌سوزد و دلسوزانه بر زبان می‌آورد که: حسرت و افسوس بر بندگان!

تصویرنمایی فنی و طنز از بشریت فاقد ثوابت توسط سید قطب رحمه‌الله:

سید قطب رحمه‌الله، بشریت گسیخته از دین و ارزشها در جهان غرب را به شکلی فنی و تمسخرآمیز به تصویر کشیده است چنانکه بیان می‌دارد:

«بشریت، اصل ثابت را از دست داده و دستش از دستاویز محکم و استوارش بریده شده، و همانند یک جرم آسمانی گشته که از مدارش خارج گردیده و نزدیک است که با یک برخورد، خود و تمام جهان را نیست و نابود کند:

﴿وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾ (مؤمنون: ۷۱) {اگر حق و حقیقت از خواستها و هوسهای ایشان پیروی می‌کرد (و جهان هستی بر طبق تمایلاتشان به گردش می‌افتاد) آسمانها و زمین و همه‌ی کسانی که در آنها بسر می‌برند تباه می‌گردیدند}.

انسان عاقل و هوشمند که به سرسام مردم این زمانه دچار نشده است، وقتی که به وضعیت نابسامان بشریت امروزی می‌نگرد مشاهده می‌کند که در تصورات، افکار، قوانین، اوضاع، سنتها، عادات و حرکاتش دچار سرگردانی زشت‌گونه و شنیعی گردیده است .. می‌بیند که همچون دیوانه، جامه از تن می‌درد و همانند جن‌زده‌ی بی‌خرد به تشنج می‌افتد و دست و پا می‌زند .. می‌بیند که هر روز در فکر و اعتقاد، مُدی تازه عوض می‌کند آن‌چنانکه مُد لباسهایش را باب میل خواست-ها و اهوای مراکز تبلیغ مُد تغییر می‌دهد!.

مشاهده می‌کند که از درد، فریاد بر می‌آورد و همچون فراری می‌گریزد و همانند مجنون می‌خندد و همچون شخص مست عربده می‌کشد و به دنبال هیچ و پوچ می‌رود! و در پسِ خیالات به راه می‌افتد و گرانبهاترین داشته‌های خود را به دور می‌اندازد و پست‌ترین و پلیدترین سنگها را در بر می‌گیرد! این، نفرین و لعنت است، همچون نفرینی که افسانه‌ها از آن سخن می‌گویند!

این نفرین، روح انسان را می‌کشد و او را به یک ابزار تبدیل می‌کند تا میزان تولید را دو چندان کند.

این نفرین، مبانی و مستلزمات انسانیِ انسان و احساس او به زیبایی، اخلاقیات و مفاهیم والا را از بین می‌برد تا برای تعداد اندکی از رباخواران، تاجران صنعت سکس، تولیدکنندگان فیلمهای سینمایی و مُدخانه‌ها، سود هنگفت فراهم کند!

به سیمای مردم و نظرات، حرکات و سکنات، مُدها، افکار، آراء و خواستهایشان که می‌نگریم چنین تصور می‌کنیم که آنها، فراری و تحت تعقیب هستند، نه به چیزی توجه می‌نمایند و نه بر چیزی ثبات می‌ورزند! و کمی درنگ نمی‌کنند تا چیزی را واضح و روشن و صحیح ببینند .. آنان در حال فرار و گریز هستند؛ از خود می‌گریزند، از خویشتن گرسنه، نگران و متحیری می‌گریزند که بر هیچ ثابتی قرار نمی‌گیرد و بر محور هیچ ثابتی دور نمی‌زند و در چارچوب ثابتی حرکت نمی‌کند .. حال آنکه نفس بشری نمی‌تواند به تنهایی و جدای از تمام نظام هستی زندگی کند. و تا زمانی‌که حیران و سرگردان است و بواسطه‌ی راهنمایی هدایتگر آرام نگیرد به آرامش و خوشبختی نخواهد رسید».[۱]

راز انحراف و تباهی آنها، پیروی از هوی و هوس است:

گفتیم: کسانی وجود دارند که دچار انحراف و تباهی شدند آنگاه که تمام ثوابت را تغییر دادند و بر همه‌ی اصول شوریدند. البته به این دلیل چنین کردند که فراری و گریزان بودند؛ از خداوند، از دین، از نصرانیت (مسیحیت)، از کلیسا، از خویشتن و از روح و روان و انسانیت‌شان گریزان بودند.

راز انحراف و تباهی آنان درواقع پیروی از هوی و هوس‌شان است، آنها از هوی و هوس خود پیروی کرده بودند، حال آنکه اصل و اساس مصیبت‌ها، پیروی از هوی و هوس می‌باشد و سبب تباهی، پیروی از هوی و هوس است، بنابراین اصل بلا و مصیبت، پیروی از هوی و هوس است و فساد، نتیجه‌ی حتمی و اجتناب‌ناپذیر پیروی از هوی و هوس است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾ (مومنون: ۷۱) {اگر حق و حقیقت از خواستها و هوسهای ایشان پیروی می‌کرد (و جهان هستی بر طبق تمایلاتشان به گردش می‌افتاد) آسمانها و زمین و همه‌ی کسانی که در آنها بسر می‌برند تباه می‌گردیدند (و نظم و نظام کائنات از هم می‌پاشید). ما قرآن را به آنان داده‌ایم که در آن (موجبات) ذکر ایشان است، ولی آنها از (چیزی

۱ . خصائص التصور الاسلامی. مولف: سید قطب. ص ۹۱-۹۲.

که مایه‌ی) عزّت و آبرویشان (است) رویگردانند (و انگار راه بیداری و خوشبختی خود را نمی‌دانند)}.

همچنین می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه: ۲۳) {هیچ دیده‌ای کسی که هوا و هوس خود را به خدایی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته و بر گوش و دل او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده‌ای انداخته است؟! پس چه کسی جز خدا (و خدا هم از وی رویگردان است) می‌تواند او را راهنمایی کند؟ آیا پند نمی‌گیرید و بیدار نمی‌شوید؟}.

و نیز می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللهِ إِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص: ۵۰) {پس اگر (این پیشنهاد تو را نپذیرفتند و) پاسخت نگفتند بدان که ایشان فقط از هواها و هوسهای خود پیروی می‌کنند! آخر چه کسی گمراه‌تر و سرگشته‌تر از آن کسی است که (در دین) از هوا و هوس خود پیروی کند، بدون اینکه رهنمودی از جانب خدا (بدان شده) باشد؟! مسلّما خداوند مردمان ستم‌پیشه را (بسوی حق) رهنمود نمی‌نماید (زیرا کسی که به دنبال باطل رود، به حق راهیاب نمی‌شود)}.

و باز هم می‌فرماید: ﴿قُلْ أَنَدْعُو مِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ...﴾ (انعام: ۷۱) {بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم (و عبادت و پرستش کنیم) که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی؟ و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده (و به سوی خود رهنمون کرده) به عقب بازگشت کنیم (و از ایمان دست بکشیم و دیگر بار به کفر برگردیم؟ و) بسان کسی (باشیم و کنیم) که شیاطین او را در زمین (بیابانهای برهوت) ویلان و سرگردان به دنبال خود کشند}.

ثوابت‌ستیزی در جهان اسلام:

دعوت‌هایی که به تغییر و تحول مطلق فرا می‌خواند به سرزمین مسلمانان نیز راه یافت و ویروس مسری آن، بسیاری از روشنفکران مسلمان را مبتلا کرد پس این دعوتها و افکار جاهلی را پذیرفتند

حال آنکه بصیرت هدایت‌گر قرآنی و عقل اسلامیِ آگاه را در اختیار نداشتند و نیز در مورد تباهی غربی‌های متغیّرگرا و شوریده بر ثوابت اطلاعی نداشتند و از مصیبتی که دامن‌گیر آنان شده بود درس عبرت نگرفتند.

بنابراین فرزندان مسلمانی که به ویروس مسری «تغییر و تحول مطلق» مبتلا شده بودند جنگی تمام‌عیار و شدید را علیه ثوابت اصیلی آغاز نمودند که اسلام به فرزندانش تقدیم داشته است، آنها مسلمانان -بویژه جوانان روشنفکر و تحصیل‌کرده- را به پذیرش اصول، مبانی و اندیشه‌های خود فراخواندند، و نیز بسوی مبارزه با هر گونه ثابتی دعوت کردند و اسلام را به‌عنوان دین ارتجاع، جمود و تهجر برای آنها به تصویر کشیدند، و حقایق ثابت اسلام را به‌عنوان مانع هر گونه ترقی و پیشرفتی معرفی کردند و داعیان اسلام -یعنی یاریگران ثوابت اسلامی- را بصورت افراد عقب‌افتاده، مرتجع، خشک‌تعصب، گوشه‌گیر، دشمن پیشرفت و ترقی و منادیان جهل و جمود به تصویر کشیدند.

این افراد، وسایل مختلفی را برای قانع نمودن مسلمانان به‌منظور پذیرش افکارشان و انتشار دعوت‌ها و مبانی خود در بین آنان به کار گرفتند و هر گونه رسانه و منبر فرهنگی را به خدمت درآوردند و بدین گونه، وسایل و اسلوبهای متعددی را مسخّر خود ساخته و مورد استفاده قرار دادند و امکانات گوناگون را به دست گرفتند .. آنها از کتاب، داستان، قصیده، روایت و نمایشنامه، و همچنین مجله، روزنامه، منشورات و نشریات، سخنرانی و همایش، خطبه و گفتگو، رادیو و تلویزیون، نوار و ویدیو، سینما و تئاتر، کلوپ و ورزشگاه و بیانیه‌ها استفاده کردند.

متمردان بر ثوابت، با این ارتش انبوه از وسایل رسانه‌ای بر مسلمانان یورش بردند و دست به تهاجم فکری شدیدی زدند و جنگ خود را علیه عقیده، تفکر، ارزش‌ها، اخلاق، پیوندها و روابط و بر تمامی جوانب و میادین زندگی مسلمانان متوجه ساختند و آنان را بسوی تغییر تمام ثوابت و شوریدن بر آنها فراخواندند بدین بهانه که مسلمین در عصر تغییر و تحول هستند نه در عصر تاریکی، نادانی، عقب‌افتادگی و انحطاطی که نیاکان‌شان در آن زندگی کرده بودند.

اسباب پذیرش این دعوت‌ها:

بسیاری از فرزندان مسلمان -جوانان و تحصیل‌کردگان- این دعوتها را پذیرفتند و این شایعات را باور کردند و این اسرائیلیات را در آغوش کشیدند! و بدین ترتیب بر هر آنچه که مغرضان به

شوریدن علیه آن فرا خواندند تاختند؛ آنها بر ثوابت اساسی‌ای تاختند که از اجداد بزرگوار و گذشتگان گران‌قدرشان به ارث برده بودند و آنها را از دین و اسلام و قرآنشان اخذ نموده بودند...

در نتیجه، آنها سرمست و خودباخته‌ی تهاجم فکری سازمان‌یافته شدند و در حیرتی دردناک و تباهیِ مرگبار افتادند لذا این کلام خداوند متعال مصداق آنان گردید که:

﴿قُلْ أَنَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (٧١) وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوهُ﴾ (انعام: ٧١-٧٢) {بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم (و عبادت کنیم) که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی؟ و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده به عقب بازگشت کنیم (و دیگر بار به کفر برگردیم؟ و) بسان کسی (باشیم و کنیم) که شیاطین او را در زمین (بیابانهای برهوت) ویلان و سرگردان به دنبال خود کشند، و دوستانی داشته باشد که او را به راه راست خوانند و به سوی خود فریاد دارند (امّا او بدیشان گوش نکند و به دنبال شیاطین رود و گمراه‌تر شود؟) بگو: هدایت خداوند، هدایت است و (بجز اسلام، ضلالت است، و از سوی خدا) به ما دستور داده شده که فرمانبردار پروردگار جهانیان باشیم (و به فرمان او رویم) * و (از سوی خدا به ما دستور داده شده) که نماز را به گونه‌ی شایسته بخوانید و از خدا بترسید و (اوامر او را اجرا کنید)}.

اگر لحظه‌ای درنگ نماییم تا دلایل پذیرش این دعوتها توسط مسلمین را بشناسیم و به چگونگی انتقال دعوت‌های جاهلی و انحرافی بدانان پی ببریم به اسباب و علل زیر بر می‌خوریم که:

١- جهل مسلمانان به اسلام و دین خود - چرا که گویند شخص جاهل، دشمن خویش است و هرکس به چیزی جهل داشته باشد با آن دشمنی می‌ورزد- و عدم معرفت و شناخت آنان از ثوابت اسلامی که اساس حرکت‌شان است، و به همین دلیل زمینه و جای‌پای ثابت و محکمی که باید بر آن بایستند را از دست دادند.

٢- خلأ روحی، نگرانی روانی و افلاس و فقر ایمانی که در زندگی خود داشته‌اند آنان را بسوی افکار غربی سوق داد و به نتیجه‌ی حتمی (پذیرش) آنها رساند.

۳- فقدان استوارمندی و استحکام‌بخشی نفوس آنان در برابر تهاجم فکری همه‌جانبه‌ی غربی، و حتی گشودن دروازه دلهایشان به روی ویروسها و میکروبهای مسری وبایی که از راه رسید، لذا این میکروبها به جانهایشان راه یافت و در قلب و عقل و مغزشان جای‌گیر گشت و در وجودشان به تخریب و نابودی پرداخت.

۴- ستون پنجم گمراه‌کنندگان یعنی همان ابزارهای اشغال فکری، که توسط استادانشان اعم از شیطانهای انس و سردمداران کفر بکار گرفته شدند.

۵- مسلط ساختن این ستون پنجم -یعنی دشمنان ثوابت اسلامی- بر وسایل ارتباطی و رسانه‌های مختلف و در اختیار قرار دادن کامل آن وسایل بدانها و به خدمت درآوردن اموال، اختراعات، ابزارها، روشنفکران! و استعدادها و افکار برای این افراد در راستای تهاجم به عقلها و دلها، که زندگی مسلمانان را در هر لحظه از شبانه‌روز درگیر این تهاجم، ادوات و سربازانش کرد.

۶- روی آوردن مسلمین به فرهنگ و تمدن غرب، شیفتگی‌شان به علوم و معارف آن، فریب خوردن از اندیشه‌ها، مبانی، آراء و نظراتش، و نیز نوشیدن بدون حساب و کتاب از سرچشمه‌ی غرب و اقتباس بدون ضابطه و میزان از آن.

۷- کنار زدن اسلام از حکمرانی، ارشاد، جهت‌دهی و تاثیرگذاری، و منحصر کردن آن به زوایای مسجد و قوانین شخصی افراد، محدود ساختن میادین و مظاهر زندگی اسلامی به فرهنگ غربی، و ممانعت از دخالت اسلام در زندگانی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و هنری مسلمانان.

و بدین گونه تصویر عملی اسلام و نمونه‌ی زنده احکام شرعی و فضای واقعی‌ای که حقایق اسلام، مبانی، ارکان، ارزشها و مفاهیمش در آن حضور زنده داشته و در زندگی جاری می‌باشد در برابر دیدگان فرزندان مسلمان محو گشت.

۸- مبارزه با دعوتگران، رجال و سربازان اسلام -یعنی یاوران ثوابت اصیل- و مانع‌تراشی در برابر تاثیرگذاری آنان در عقلها و قلبهای مسلمانان، و بستن روزنه‌ی ارشاد و منبرهای تاثیرگذار و ابزارهای ارتباطی‌شان!

مسلمانان امروز، بدترین نمونه در طول تاریخ:

این تهاجم فکری چه پیامدهایی داشت؟ ما چه کسی هستیم؟ واقعیت معاصر ما[1] چیست؟ بایستی با خودمان صریح و روراست باشیم زیرا ما در زمانی هستیم که باید حداقل با خود روراست باشیم و بدترین شکل دروغ اینست که به خودمان دروغ بگوییم!

این جنگ تمام‌عیار علیه ثوابت اسلامی، نتیجه‌ای منطقی، و پایانی طبیعی داشت..

ثوابت خود را کنار گذاشتیم و هویت‌مان را از دست دادیم و سند تمایزمان را پاره نمودیم، طوری‌که ما نه مسلمان واقعی هستیم و نه کافر واقعی! درحقیقت ما، ارتباط خود با پیشینیان و اجدادمان را از دست دادیم و غربیها نیز دست رد بر سینه‌ی ما زدند و ما را به رسمیت نشناختند و اعتباری برایمان قائل نشدند به همین دلیل در بیابانهای گمراه‌کننده تباه شدیم.

واقع معاصر ما، واقعی اسلامی و ربانی نیست کما اینکه واقعی صرفا غربی هم نیست.

من بسیار از خودم می‌پرسم که: به نظرت اگر محمد مصطفیﷺ زنده می‌شد و به سرزمین مسلمانان می‌آمد و در جریان واقع معاصر آنان قرار می‌گرفت چه اندازه از اوضاع، قوانین، مقررات، ارزشها و عادات آنان را تایید می‌نمود؟ و چه مقدار از این مظاهر و امور را ردّ می‌کرد؟ پیامبرﷺ چه احساسی خواهد داشت اگر در واقعِ معاصر مسلمین گذری اندازد و به موسسات، مراکز، ادارات و خانه‌های آنان داخل گردد؟!

براستی که ایشان، بیشتر این واقع مصیبت‌بار و دردآور که امروزه مسلمانان با آن زندگی می‌کنند را به رسمیت نخواهد شناخت و منکر خواهد شد! و از زندگی آنان راضی نخواهد گشت و مناهج و برنامه‌هایشان را تایید نخواهد نمود و خواهد فرمود: «نابود باد کسی که پس از من (دینم) را تغییر داده است» چرا که خواهد دانست که آنان کماکان حقیقتا وارد اسلام نشده‌اند و در سراشیبی انحطاط در حرکتند.

این هنگام، در مورد ایشان چه خواهند گفت؟ آیا وی را به بنیادگرایی، افراط و دیگر تهمتهایی که اکنون به داعیان اسلام می‌زنند متهم نخواهند کرد؟

---

۱ . «واقعنا المعاصر» به معنای واقع معاصر ما کتابی ارزشمند از استاد محمد قطب رحمه الله است که به شما توصیه می‌نماییم حتما مطالعه کنید.

ما کی هستیم؟

می‌بایست صریح و روراست باشیم: مسلمانان این زمان، بدترین نمونه‌ی مسلمین در طول تاریخ هستند. در حقیقت اکثر مسلمین، ثوابت اسلامی را از دست داده‌اند و در واقعی غربی زندگی بسر می‌برند و در همه چیز از اسلام فاصله گرفته‌اند: در دین، ارزشها، رفتار، اهداف، وسایل، سیاست، حکومت، اقتصاد، علم و عمل.

جای ناامیدی نیست، زیرا مسلمانان دوباره خواهند آمد:

آنچه بیان شد تصویر رایج واقعِ معاصر ما بود. و ما در نمایاندن آن مبالغه و افراط به خرج نداده‌ایم چرا که وضعیت معاصرمان، برای هر شخص بینا و بابصیرتی روشن می‌باشد.

ولی ما -از باب انصاف و التزام به منهج- باید به حقیقتی عظیم و نویدبخش اشاره نماییم و آن اینکه: در سرزمینها و جوامع اسلامی بسیاری از مسلمین صادق، پایبند، مخلص، عامل و ثابت‌قدم یافت می‌شوند که در بین اقشار مختلف مسلمانان اعم از زنان و مردان، پسران و دختران، جوانان و دانشجویان دختر و پسر موجود می‌باشند که زندگی اسلامی دارند و بر اساس برنامه‌ی اسلامی زندگی می‌گذرانند و بدان پایبند هستند و بسوی آن دعوت می‌کنند و بر بازگشت دوباره‌ی اسلام به واقع زندگی اصرار می‌ورزند. و این افراد -شکر خدا- روز به روز در حال افزایش هستند.

آنان امید امت، ستون و زیربنای آینده و منادیان نجات‌بخش تمام بشریت می‌باشند. و به اذن خداوند، پیروزی و نصرت به دست آنان رقم خواهد خورد. و تغییر، تحقق خواهد پذیرفت و ابر سیاه انحرافات کنار زده خواهد شد و تاریکی به روشنی بدل خواهد گشت و نور و روشنایی عالم‌گیر خواهد شد و امید از میان مصیبت و محنت سر بر خواهد آورد. این وعده‌ی خداوند است و او هیچگاه خلف وعده نخواهد کرد.

از اسلام خود آموخته‌ایم که از آنچه نزد خداوند است ناامید نگردیم و به وعده‌های او اطمینان کامل داشته باشیم. ﴿وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف: ۷۸) {و از رحمت خدا ناامید مشوید، چرا که از رحمت خدا جز کافران ناامید نمی‌گردند}.

﴿قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ (۵۵) قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ (حجر: ۵۶-۵۵) {گفتند: ما تو را به چیز راست و درستی مژده داده‌ایم پس از زمره‌ی مأیوسان (از رحمت

خدا) مباش * گفت: چه کسی است که از رحمت پروردگارش مأیوس شود مگر گمراهان (بی‌خبر از قدرت و عظمت خدا؟!)}.

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ (یونس: ۹۴) {اگر درباره‌ی چیزی که (از قصص موسی و فرعون و بنی‌اسرائیل) بر تو نازل شده در شکّ و تردید هستی، از کسانی سؤال کن که قبل از تو (اهل کتاب بوده‌اند و) کتابهای آسمانی را می‌خوانده‌اند. بیگمان (بیان) حق (و خبر صادق قرآنی) از سوی پروردگارت برای تو آمده است و از زمره‌ی متردّدان مباش}.

رسول‌خدا ﷺ نیز به ما امید و اطمینان آموخته است.

و فرا گرفته‌ایم که آینده از آنِ اسلام است و اسلام به زمامداری، حکومت، ارشاد و رهبری گذشته باز خواهد گشت، و مسلمانان دوباره سر بر خواهند آورد، و بشریتِ در رنج و عذاب و نگران به اذن خداوند به دامان این اسلام باز خواهد گشت.

اما می‌بایست که امید را با عمل همراه سازیم و انتظار را با حرکت و جنبش قرین نماییم، و به وظیفه‌ی خود در شتاب دادن به آمدن این موعود اسلامیِ ارزشمند عمل کنیم.

ثبات و حرکت در نگرش اسلامی

میان ثبات و حرکت در نگرش و بینش اسلامی، هماهنگی و توازن وجود دارد، طوری که تمام امور را متغیر و تحول‌پذیر نمی‌داند کما اینکه همه‌ی آنها را نیز ثابت و غیر قابل‌تغییر قلمداد نمی‌کند.

اندیشمند برجسته و کم‌نظیر سید قطب رحمه الله در فصل "ثبات" از کتاب خود «ویژگی‌های نگرش اسلامی» پیرامون تعادل بین ثبات و حرکت سخن رانده است چنان‌که این ثبات را یکی از مهمترین ویژگی‌های نگرش و بینش اسلامی و خصیصه‌ای بارز و روشن از خصیصه‌های آن به شمار آورده است.

همچنین برادر اندیشمند او محمد قطب رحمه الله نیز کتابی را با عنوان «تغییر و ثبات در زندگانی بشریت» به این موضوع اختصاص داده و به بررسی توازن میان ثبات و حرکت پرداخته است، و

خواننده را به گفته‌های این دو برادر اندیشمند ارجاع می‌دهیم چرا که واقعا ارزشمند، با اهمیت و تاثیرگذار می‌باشند.

سید قطب‌﷫ در فصل مذکور، هماهنگی و توازن میان ثبات و تغییر در نگرش اسلامی بطور خلاصه چنین خاطرنشان ساخته است که: «حرکت داخل یک چارچوب ثابت پیرامون یک محور ثابت».

سید قطب در شرح این عبارت بیان داشته که: «در اصول و مبانی اساسی این نگرش و ارزشهای ذاتی آن، یک ثبات وجود دارد که به هنگام تغییر ظواهر زندگی واقعی و اوضاع عملی مختلف، تغییر و تحولی نمی‌پذیرد .. زیرا این تغییر در ظواهر زندگی و اوضاع مختلف، پیوسته تحت حکم اصول و مبانی و ارزشهای ثابت این نگرش باقی می‌ماند...

لازمه‌ی این امر، متوقف نمودن حرکت فکر و زندگی نیست بلکه لازمه‌اش اجازه‌ی حرکت دادن بدان و حتی سوق دادنش بسوی حرکت است اما باید درون این چارچوب ثابت و حول این محور ثابت انجام پذیرد...».[1]

این کلام خداوند متعال بدین ثبات اصیل در نگرش اسلامی اشاره دارد که می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٣٠) مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (روم: ٣٠-٣١) {روی خود را خالصانه متوجّه دین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند، مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرایی به کفرگرایی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی کشاند). این است دین و آئین محکم و استوار، ولی اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند * (ای مردم! رو به خدا کنید و با توبه و اخلاص در عمل) به سوی خدا برگشته، و از (خشم و عذاب) او بپرهیزید، و نماز را چنان که باید بگزارید، و از زمره‌ی مشرکان نگردید}.

---

۱. خصائص التصور الاسلامی. سید قطب ص ۸۵.

نمونه‌هایی از حقایق ثابت در نگرش اسلامی:

از کتاب ویژگی‌های نگرش اسلامی، نمونه‌هایی از حقایق ثابت در این نگرش را بیان می‌داریم، و به ذکر آن بدون تفصیل بسنده می‌نماییم و خوانندگان را به بیان سید قطب‌ رحمه الله در فصل مذکور ارجاع می‌دهیم.

۱- هر آنچه که متعلق به ذات والای الهی است اعم از: وجود، اسماء و صفات و افعال وی در جهان، حیات و انسان و در دنیا و آخرت.

۲- جهان هستی -و هر آنچه در آن است- مخلوق است، و خالق و آفریدگاری در آن نیست چرا که هیچ خالقی جز الله متعال وجود ندارد.

۳- عبودیت و بندگی تمام مخلوقات اعم از جمادات و جانداران بویژه فرشتگان، جنیان و انسانها برای خداوند متعال است.

۴- ایمان -با ارکان آن- شرط قبول اعمال نزد خداوند و نیز شرط نجات از جهنم و ورود به بهشت در روز قیامت است.

۵- اسلام خاتم و پایان‌بخش ادیان و رسالت‌هاست، و خداوند متعال دینی غیر از آن را از مردم نخواهد پذیرفت، بنابراین هرکس بر غیر اسلام بمیرد کافر است و جاودان در جهنم می‌ماند.

۶- انسان خلیفه و جانشین در این زمین است و سرور تمام موجودات در آن می‌باشد، و تمام آنچه در این جهان است همگی برای خدمت او مسخّر گشته است، و رام اوست. انسان چه جایگاه عظیم و کرامت والایی دارد!

۷- انسانیت انسان، مهمترین، والاترین و ارزشمندترین چیز در این وجود است، که ارزش و بهای هیچ مخلوقی یا چیز دیگر اعم از مادی یا معنوی به پای آن نمی‌رسد.

۸- همه‌ی مردم از اصل و سرچشمه واحدی هستند که در انسانیت برابرند، و با هیچ صورت مادی و ظاهری بر یکدیگر تمایز و برتری ندارند بلکه فقط در تقوا متمایز می‌گردند.

۹- عبادت خداوند، وظیفه‌ی انسان در این زندگانی است و می‌بایست در تمام حرکات و همه‌ی لحظات این انسان در شبانه‌روز داخل گردد.

۱۰- یگانه پیوند برای تجمع و گرد آمدن که نزد خداوند مقبول است و زیبنده‌ی انسانیت انسان می‌باشد اعتقاد به خداوند، برادری بخاطر وی و محبت برای او است.

۱۱- دنیا سرای آزمایش و عمل است و انسان در هر لحظه از زندگانیش مورد ابتلاء و آزمایش قرار می‌گیرد. و آخرت سرای حساب و کتاب و جزا است و سرنوشت انسان در آخرت بر حسب عمل او در دنیا مقرر می‌گردد.

برجسته‌ترین جلوه‌ی ثبات در نگرش اسلامی:

نگرش اسلامی در تمام تاریخ طولانی بشریت -در گذشته، حال و آینده- بصورت حقیقتی ثابت، جلوه‌گر می‌شود که هیچ تغییر و تحولی نمی‌پذیرد تا جایی‌که این حقیقت تاریخی، بارزترین جلوه‌ی ثبات در این نگرش قلمداد شده است.

این حقیقت تاریخی ثابت مبتنی بر پایه و اساسی ثابت است: «دو حالت برای زندگانی بشری وجود دارد و ارزش‌گذاری این دو حالت هیچ ربطی به زمان و مکان ندارد بلکه این ارزش متعلق به ذات هر حالت و نیز متعلق به وزن آن در میزان ثابت خداوند است که تحت تاثیر زمان و مکان قرار نمی‌گیرد .. دو حالت که در گستره‌ی زمان و اختلاف مکان با زندگانی بشری سر و کار دارند.

حالت هدایت و حالت گمراهی -با هر اندازه تنوع و تعدد در گمراهی-.

حالت حق و حالت باطل -با هر اندازه تنوع و تعدد در باطل-.

حالت روشنایی و حالت تاریکی -با هر اندازه تنوع و تعدد در تاریکی-.

حالت شریعت و حالت هوی و هوس -با هر اندازه تنوع و تعدد در هوی و هوس-.

حالت اسلام و حالت جاهلیت -با هر اندازه تنوع و تعدد در جاهلیت-.

حالت ایمان و حالت کفر -با هر اندازه تنوع و تعدد در کفر-.

یا اینکه مردم، اسلام را به‌عنوان یک دین (یعنی برنامه و نظامی برای زندگانی) بر می‌گزینند یا در غیر این صورت راهی جز کفر، جاهلیت، هوی و هوس، تاریکی، باطل و گمراهی نخواهند داشت.

خداوندﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل‌عمران: ١٩) {بی‌گمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خداوند، اسلام است}.

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ (آل‌عمران: ٨۵) {و کسی که غیر از (دین و شریعت) اسلام، دینی برگزیند از او پذیرفته نمی‌شود}.

و نیز می‌فرماید: ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ (یونس: ٣٢) {آیا سوای حق جز گمراهی است؟}.

و باز می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (جاثیه: ١٨) {سپس ما تو را (مبعوث کردیم و) بر آئین و راه روشنی از دین (خدا که برنامه‌ی تو و همه‌ی انبیاء پیشین بوده و اسلام نام دارد) قرار دادیم پس، از این آئین پیروی کن و بدین راه روشن برو (زیرا آئین رستگاری و راه نجات است) و از هوا و هوسهای کسانی پیروی مکن که (از دین خدا بی‌خبرند و از راه حق) آگاهی ندارند}.

و همچنین می‌فرماید: ﴿اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ (بقره: ٢۵٧) {خداوند متولّی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های (گمراهی شکّ و کفر) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و ایمان) رهنمون می‌شود. و (امّا) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطین و داعیان شرّ و ضلال) متولّی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده به سوی تاریکیهای (کفر و فساد) می‌کشانند}.

و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴) {هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است او و امثال او بیگمان کافرند}.

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مائده:۵٠) {آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده سرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟}.

نجات مسلمین در ثبات نهفته است:

ثبات، تاثیر بارزی در زندگانی مسلمانان دارد، در ثبات است که مسلمانان با هماهنگی و توازن به زندگی خود می‌پردازند، بوسیله‌ی ثبات است که آنان میان حرکت خود و حرکت جهان ثابتی که در آن زندگی می‌کنند هماهنگی برقرار می‌سازند، بواسطه‌ی آن است که حرکت خود را ضابطه‌مند می‌نمایند مبادا که از چهارچوبش منحرف گردد یا از مدارش خارج شود. بخاطر آن است که به «میزانی ثابت» و «مرجعی دائم» رجوع می‌کنند که به هنگام نزاع‌ها و اختلافات بدان تحاکم کرده وآن را حکَم و داور قرار می‌دهند، با ثبات است که جامعه خود را از لرزش‌ها، تباهی‌ها و الحاد و بی‌دینی حفظ می‌کنند، بوسیله‌ی آن است که آرامش، اطمینان، آزادی و عزت را ارزانی می‌دارند، و با آن مانع سیطره‌ی (ظالمان) و استبداد می‌گردند و با ظلم و فساد مبارزه می‌کنند.

درحقیقت نجات مسلمانان در دنیا و رستگاری آنان در آخرت، در این ثبات می‌باشد.

ثبات، جامعه اسلامی را -به فضل الله- در طول تاریخ اسلامی از لرزشها حفظ نموده است. طوری‌که مسلمانان، اختلافات سیاسی، فکری و مذهبی مابین خود را پشت سر گذاشته و این اختلافات در ارکان، حقایق، ویژگی‌ها و اصول آن تاثیری ننهاد. و مسلمین بر فتنه‌ی مادی فایق آمدند آنگاه که دنیا و خیراتش پس از فتوحات اسلامی به آنان روی آورد. همچنین مسلمانان با تمدنهای طغیان‌گر در کشورهای فتح‌شده مانند تمدنهای یونان، روم، فارس و هند مواجه شدند و با حملات تمام‌عیار و شدید صلیبی و ماشین ویرانگری مغولی و اشغالگری استعماری معاصر مقابله نمودند.

مسلمانان معاصر با ثبات موفق می‌شوند که با خطرناکترین تهاجم و بزرگترین چالش پیش‌روی خود یعنی محورهای سه‌گانه‌ی توطئه و شرارت: یهودیت جهانی، صلیبیت کینه‌توز و کمونیسم ملحد مواجهه نمایند.

ثبات بر ثوابت

بحران ما، بحران ثوابت است:

کسی در این شکی ندارد که مسلمانان معاصر با خطرناکترین چالش‌هایی مواجه هستند که در تمام تاریخ خود بر آنان گذشته است، چنانکه در برابر چالش بزرگ جهانی، نیرنگ کینه‌توزانه‌ی بین‌المللی، و تهاجم تمام‌عیار فکری قد عَلم کرده و ایستاده‌اند، و خطرناک‌ترین مورد این چالش‌ها و شدیدترین نوع این تهاجمات، خطر ویرانگر یهود است.

رسول‌خداﷺ در به تصویر کشیدن خطری که مسلمانان را تهدید می‌کند راست فرموده است. چنانکه ابوداود از ثوبان -غلام رسول‌خدا- روایت نموده که پیامبرﷺ فرمودند:

"یُوشكُ أن تَدَاعى عليكم الأُمم كما تَدَاعى الأَكَلَةُ عَلَى قَصْعَتِها، قالوا: أمن قِلَّة نحن يومئذ؟ قال: بل أنتم يومئذ كثير، ولكنَّكم غُثاءٌ كغُثاء السَيل، ولَيَنْزَعَنَّ الله المَهابَةَ من صُدور أعدائكم، ولَيَقْذفن في قلوبكم الوَهْن، قالوا: وما الوَهْن يا رسول الله؟ قال: حُبُّ الدنيا و كراهية الموت"

«آن زمان نزدیک است که امّت‌ها بر شما هجوم آورند همان‌گونه که گرسنگان بر ظرف غذا یورش می‌برند، گفتند ای پیامبرخدا، آیا این به خاطر تعداد اندک ماست؟ فرمود: خیر، بلکه شما آن روز بی‌شمارید اما به مانند کف روی سیلاب می‌مانید. الله متعال ابهت و شوکت شما را از دل‌های دشمنان‌تان بر می‌دارد و در دل‌های شما "وهن" می‌کارد! گفتند: ای رسول‌الله، "وهن" چیست؟ فرمود: محبت دنیا و تنفر از مرگ».[۱]

اما در این چالش بزرگ جهانی و تهاجم خطیر بین‌المللی، باز هم می‌بینیم که آسیاب اسلام می‌چرخد و اسلام باز هم پایدار است و مقابله می‌کند. و وظیفه‌ی ما اینست که در نبرد و رویارویی‌های اسلام همراه آن باشیم، و بر آن ثبات ورزیم و هر اتفاقی هم افتاد رهایش نکنیم.

رسول‌خداﷺ ما را بر این ثابت اساسی راهنمایی نموده و ما را در مورد آن، توصیه‌ای کامل و شامل فرموده است چنانکه معاذ بن جبل از رسول‌خدا روایت نموده است که:

---

۱ . سنن ابوداود. کتاب الملاحم شماره (۳۶). باب فی تداعی الامم علی الاسلام شماره (۵) حدیث شماره (۴۲۹۷).

"خُذُوا الْعَطَاءَ مَا دَامَ عَطَاءً، فَإِذَا صَارَ رِشْوَةً عَلَى الدِّينِ فَلا تَأْخُذُوهُ، وَلَسْتُمْ بِتَارِكِيهِ، فَيَمْنَعْكُمُ مِنْ ذٰلِکَ الْمَخَافَةَ وَالْفَقْرَ، أَلا إِنَّ رَحَى الإِيمَانِ دَائِرَةٌ، فَدُورُوا مَعَ الْكِتَابِ حَيْثُ يَدُور، أَلا إِنَّ السُّلْطَانَ وَالْكِتَابَ سَيَفْتَرِقَانِ، أَلَا فَلا تُفَارِقُوا الْكِتَابَ، أَلا إِنَّهُ سَيَكُونُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ، إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ أَضَلُّوكُمْ، وَإِنْ عَصَيْتُمُوهُمْ قَتَلُوكُمْ، "، قَالُوا: فَكَيْفَ نَصْنَعُ يَا رَسُولَ الله؟ قَالَ: كَمَا صَنَعَ أَصْحَابُ عِيسَى، حُمِلُوا عَلَى الْخُشَبِ وَنُشِرُوا بِالْمَنَاشِيرَ! مَوْتٌ فِي طَاعَةِ اللهِ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي مَعْصِيَةِ الله"

«عطاء و بخشش را تا زمانی‌که فقط بخشش است بگیرید اما اگر به رشوه‌ای به بهای ضرر به دین تبدیل شد آن را دریافت نکنید، چنان نباشید که فقر و نیازمندی، شما را از نگرفتن آن منع کند. آگاه باشید که آسیاب ایمان پیوسته می‌چرخد پس در همه جا و همه حال همراه کتاب باشید، بدانید که سلطه (حکومت) و کتاب از هم جدا خواهند شد اما شما از کتاب جدا نشوید، بدانید که امراء و شاهانی بر شما حکمرانی خواهند کرد که اگر از آنها اطاعت کنید شما را گمراه می‌کنند و اگر نافرمانی‌شان نمایید شما را می‌کشند. گفتند: پس چکار کنیم ای رسول‌خدا؟ فرمود: همان کاری که اصحاب و پیروان عیسی﷣ انجام دادند، آنان را بر روی چوب قرار می‌دادند و با اره به دو نیم می‌کردند! براستی که مرگ در طاعت خداوند متعال بهتر از زندگی در نافرمانی و معصیت اوست».[۱]

ما از این مرحله عبور نمی‌کنیم و این محنت و بلا را پشت سر نمی‌گذاریم و در این چالش، موفق و سربلند نمی‌شویم مگر بوسیله‌ی معرفت، شناخت، بررسی و همزیستی با ثوابت، ثابت ماندن بر آنها و اینکه از ایستگاه ثوابت به حرکت درآییم.

ما به اذن الله، این محنت و بلای خطیر را پشت سر خواهیم گذاشت آن‌گونه که گذشتگان ما، از محنتها و بلایای پیشین خود عبور کردند، و اسلام به اذن الله با اصالت، خالصانه، پاک و پیروزمندانه از این محنت بیرون خواهد رفت همان‌طور که در گذشته چنین شد!

---

۱ . به روایت اسحاق و احمد بن منیع. و بوصیری گفته که: راویان احمد بن منبع ثقه هستند. بنگر به «**المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة**» از ابن حجر عسقلانی. تحقیق عبدالرحمان اعظمی. ۲۶۷/۴-۲۶۸. حدیث شماره ۴۴۰۸.

پاره‌ای از مزایای این ثوابت:

برای ثوابت اسلامی، مزایا، خصیصه‌ها و ویژگیهایی فراهم آمده که در دیگر قواعد، اصول و اساسیات یافت نمی‌شود و این امر، به فضل منحصر به‌فرد بودن و تمایزِ موجود در دین بزرگ اسلام می‌باشد.

از مزیت‌های این ثوابت برای مسلمان معاصر می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- این ثوابت، میوه و نتیجه‌ی پاک درختی مبارک است. آنها، میوه و ثمره‌ی درخت ایمان در قلب و کالبد مسلمان است، و به همین دلیل بصورت سلبی و ایجابی (مثبت یا منفی) به ایمان شخص مسلمان مرتبط است، که اگر ایمان او قوی شود ثوابتش نیز راسخ و استوار می‌گردد و اگر ایمانش ضعیف گردد پایه‌های ثوابتش ناپایدار گشته و به لرزه در می‌آید چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (٢٤) تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (٢٥) وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (٢٦) يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (ابراهیم: ۲۴-۲۷) {بنگر که خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه‌ی آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد * بنا به اراده و خواست خدا هر زمانی میوه‌ی خود را بدهد (و دائماً به بارنشسته و خرّم باشد). خداوند برای مردم مثلها می‌زند تا متذکّر گردند (و پند گیرند) * و سخن بد به درخت بدی می‌ماند که از سطح زمین کنده شده باشد (و در برابر وزش طوفانها هر روز به گوشه‌ای پرتاب گردد و ثبات و) قراری نداشته باشد * خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده‌ی پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای فراوان و بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد}.

۲- این ثوابت، اصیل و ریشه‌دار هستند تا جایی که مسلمان، آنها را از ارشادات قرآن‌کریم، سنت نبوی صحیح، اجرای عملی رسول‌خداﷺ، التزام و پایبندی صحابه‌ی بزرگوار، علمای گران‌قدر و مصلحان بزرگ به ثوابت و ثابت بودن‌شان بر آنها دریافت می‌دارد.

یعنی اینکه مسلمان معاصر -در پایبندی‌اش بر این ثوابت- متبّع و پیرو است نه مبتدع، و مهتدی می‌باشد نه گمراه و گمراه‌کننده، و نسبت به آنها با تأسی و اقتدا به گذشتگان خود گام بر می‌دارد؛ همانانی که خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده است و عبارتند از: پیغمبران، راستروان (صدیقان)، شهیدان و نیکوکاران، و آنان چه نیکو دوستان هستند.

۳- این ثوابت برای مسلمان ملزم می‌باشد، بدین معنا که نگرش او و بر اساس آنها باشد، بر آنها ثابت‌قدم بوده و بدانها پایبند باشد اگر که می‌خواهد عملا اسلامی زندگی کند و در مقابله با دشمنانش و دستیابی به رضایت پروردگارش موفق و پیروز شود.

چرا که او در این ثوابت، اختیاری ندارد که اگر خواست بدانها پایبند باشد و اگر خواست از آنها دست بکشد چونکه این ثوابت، از مستلزمات ایمان وی و مظاهر اسلامش می‌باشند.

۴- ثوابت، میدان گسترده و بُعد وسیعی دارند چرا که تمام زندگانی فرد مسلمان اعم از جوانب، میادین و مظاهر آن را در بر می‌گیرند. یعنی جانب فردی و جمعی و نیز جانب اجتماعی با نفس خود، با نزدیکان و دیگران و درواقع با همه‌ی مردم را شامل می‌شود.

۵- ثوابت، راز شخصیت، ابهت و وجود مسلمان است چنانکه مسلمان با توجه به آنها، آزاد، سرافراز، عزیز و بزرگوار زندگی می‌کند، ظلم و ستم را نمی‌پذیرد، بر مظاهر ضعف و ناتوانی چیره می‌گردد، بر آزار و اذیت صبر می‌نماید، بلا و آزمایش را تحمل می‌کند، با ظلم و جبروت و طغیان و سرکشی مقابله می‌نماید و قابل احترام بودن خود را در عمل به دیگران اثبات می‌نماید هرچند که دشمنان، مخالفان، زندانبان‌ها و جلادانش باشند.

۶- ثوابت برای (رضایت) خداوند متعال است که مسلمان بواسطه‌ی آنها و با اخلاص و توبه و بدون اینکه برای پروردگارش شریکی قرار دهد به او متوجه می‌گردد، و بخاطر التزام به ثوابت، از مردم پاداش و سپاس‌گذاری نمی‌خواهد و از آنها انتظار مدح و ستایشی ندارد بلکه آن را عبادتی بر می‌شمرد که بوسیله‌ی آن به خداوند متعال تقرب می‌جوید و تنها از وی امید ثواب و پاداش آن را دارد.

در حقیقت رعایت ثوابت ایمانی برای مسلمان عبادت است و ثبات او بر این ثوابت نیز عبادت می‌باشد که تقریبا با برخی از شعائر تعبدی مستحب برابری می‌نماید.

۷- ثوابت، یکی از مظاهر نیاز مسلمان به پروردگارش و پناه بردن به وی، یاری جستن و متوسل شدن به اوست. چرا که مسلمان معتقد است که به تنهایی نمی‌تواند بر این ثوابت پایداری ورزد و بر آنها ثابت‌قدم بماند، به همین دلیل با اظهار نیاز و اصرار و درماندگی به پروردگار خود متوجه می‌گردد و از او یاری، ثبات و استواری می‌طلبد و با ناله و زاری و خشوع، او را به فریاد می‌خواند و می‌گوید: «ای گرداننده‌ی قلبها، قلب مرا بر دینت ثابت و استوار گردان، و ای تغییر دهنده‌ی چشمها، چشم مرا بسوی طاعت و عبادتت مصروف بدار».

۸- ثوابت برای شخص مسلمان لازم و ضروری است چرا که اوج امنیت و اطمینان اوست، که به فضل الله او را از آشفتگی، تباهی، هلاکت و انحراف مصون می‌دارد و همچنین به منزله‌ی کشتی نجات اوست که با آن، طوفانها و امواج سهمگین را پشت سر می‌گذارد و از دریای پرتلاطم و طوفانی زندگی عبور می‌کند. و بدون این ثوابت هرگز نمی‌تواند از این خطرات و اتفاقات وحشتناک عبور نماید و به سلامت به ساحل امن و آرامش برسد.

۹- این ثوابت، ملازم و همراه مسلمان است طوری‌که دست کشیدن و تنزلش از آنها قابل تصور نمی‌باشد چرا که با پوست و گوشت او عجین شده و جزئی از وجودش گردیده است بنابراین اگر بتواند پوست خود را سلاخی کند و بدون آن بر روی زمین قدم بردارد در این هنگام نیز می‌تواند ثوابتش را از وجودش سلاخی کند و آنها را رها نماید!! و خداوند متعال راست می‌فرماید که:

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۱۷۵) وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ (اعراف: ۱۷۵-۱۷۶) {(ای پیغمبر!) برای آنان بخوان خبر آن کسی را که به او (علم و آگاهی از) آیات خود را دادیم امّا او از (دستور) آنها بیرون رفت (و بدانها توجّه نکرد) و شیطان بر او دست یافت و از زمره‌ی گمراهان گردید * ولی ما اگر می‌خواستیم مقام او را با این آیات بالا می‌بردیم و (دانشش را مایه‌ی سعادتش می‌نمودیم. امّا اجبار برخلاف سنّت ماست لذا او را به حال خود رها ساختیم) اما او به زمین آویخت (و به سوی آسمان هدایت بالا نرفت) و از هوا و هوس خویش پیروی کرد * مَثل او بسان مَثل سگ است که اگر بر او بتازی، زبان از دهان بیرون می‌آورد و اگر هم آن را به حال خود واگذاری، زبان از دهان بیرون می‌آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب می‌دارند}.

این ثوابت از وجود روحی که در بدن مسلمان است برایش ضروری‌تر است چرا که مسلمان بواسطه‌ی آنها، انسانی آزاد، بزرگوار، با عزت و سرفراز می‌باشد.

۱۰- این ثوابت نزد مسلمان از هر چیزی در زندگی‌اش، گرانبهاتر است حتی از جانی که دارد نیز ارزشمندتر است و نزد او از نفس کشیدن و ضربان قلبش هم مهمتر است، و به همین دلیل آنها را بر همه چیز مقدم می‌دارد و بخاطرشان همه چیز را فدا می‌کند هرچند که زندگی و جانش باشد، و اگرچه آن چیز، نفَس‌ها و ضربان قلبش باشد، او بخاطر ثوابت، مال، خانواده، فرزندان، منافع و مصالح و دنیایش را فدا می‌کند بلکه حتی بخاطر آنها، جان و زندگی خود را فدا می‌نماید، و کار برخی «تاجران مبانی و اصول» و «موضع‌فروشان مصلحت‌طلب» که ثوابت خود را به پای مصالح و منافع‌شان قربانی می‌کنند انجام نمی‌دهد!!

سازش و چانه‌زنی بر سر ثوابت

از ویژگی‌های روشن و مزیت‌های بارز این ثوابت آنست که سازش، نرمش و چانه‌زنی را نمی‌پذیرد و دور زدن و حیله بدان راه نمی‌یابد و در بازار «عرضه و تقاضا» به حراج گذاشته نمی‌شود و شرایط و اوضاع در آن تاثیری نمی‌گذارد.

اما دشمنان حق، سعی در فریب سربازان حق دارند و بر سر ثوابت و حقایقی که دارند با آنها از درِ سازش و چانه‌زنی وارد می‌شوند و ایشان را به کوتاه آمدن و دست کشیدن از آن ثوابت فرا می‌خوانند.

دشمنان حق، این تلاش را نسبت به ابراهیم خلیل عليه السلام صرف کردند اما ابراهیم با ثبات بر ثوابت خود با آنها مقابله نمود، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللهِّ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا﴾ (انعام:۸۰) {و قوم ابراهیم با او به ستیزه پرداختند (و او را از خشم خدایان خود ترساندند. ابراهیم) گفت: آیا شما را سزد که درباره‌ی خدا با من بستیزید، و حال آن که مرا (خداوند با دلائل روشن بسوی حق راهنمایی کرده و) هدایت بخشیده است؟ من از آن چیزهائی که شریک خدا می‌کنید نمی‌ترسم (چون می‌دانم از سوی آنها و از جانب کسی زیانی به من نمی‌رسد) امّا اگر خدا بخواهد ضرر و زیان (به کسی برسد، بیگمان بدو) می‌رسد}.

قرآن‌کریم برای رسول‌خداﷺ، اسلوب و شیوه‌های همیشگی دشمنان در چانه‌زنی، نرمش و سازش بر سر ثوابت را خاطرنشان ساخته است. چنان که می‌فرماید: ﴿فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ (٨) وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ (قلم: ۸-۹) {از تکذیب کنندگان اطاعت و پیروی مکن (و بر دعوت خود پایدار باش و به راه آنان مرو) * ایشان دوست می‌دارند که نرمش و سازش نشان دهی، تا آنان هم نرمش و سازش کنند (بدین امید که برخی از فرمانهای خدا را به خاطر آنان ترک کنی)}.

از عجیب‌ترین و بارزترین پیشنهادهای سازش‌کارانه قریش به رسول‌خداﷺ چیزی است که ابن جریر طبری، ابن ابی‌حاتم و طبرانی از ابن‌عباسؓ روایت می‌کنند که قریش، پیامبر را فراخواند که به وی چنان مالی بدهند که ثروتمندترین مرد مکه گردد و هر زن یا زنانی که بخواهد را به ازدواج او در بیاورند و گفتند: همه‌ی اینها را به تو می‌دهیم و تو از بد گفتن خدایان ما دست بردار و آنها را به بدی یاد نکن..

اما اگر چنین نکنی در آن صورت، ما پیشنهاد دیگری به تو می‌دهیم که خیر و صلاح تو در آن است، پیامبر فرمود: چه پیشنهادی؟ قریش گفتند: همگی‌مان یک سال خدایان ما را پرستش و عبادت می‌کنیم و یکسال هم خدای تو را عبادت می‌نماییم!! به همین دلیل خداوند متعال سوره‌ی کافرون را نازل نمود.[1]

خداوندﷻ به پیامبرش امر نمود که امید آنها را ناامید گرداند و پیشنهاد نرمش و سازش آنان را بر سر ثوابتش ردّ نماید و سوره‌ی کافرون را به گوششان برساند که: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (١) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (٢) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (٣) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (٤) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (٥) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ (کافرون: ۱-۶) {بگو: ای کافران! * آنچه را که شما (بجز خدا) می‌پرستید، من نمی‌پرستم * و شما نیز نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم * همچنین نه من به گونه‌ی شما پرستش را انجام می‌دهم * و نه شما به گونه‌ی من پرستش را انجام می‌دهید * آئین خودتان برای خودتان، و آئین خودم برای خودم}.

۱ . الدر المنثور از سیوطی. ۶۵۴/۸.

خداوند متعال اینگونه بر پیامبرش منت نهاد که وی را بر حقِ ثابت، استوار داشت و از تنزل، کوتاه آمدن و پذیرش پیشنهادهای سازش از طرف مشرکین و همگام شدن با آنها در نیمه‌ی راه (دعوت) مصون و در امان داشت، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا (٧٣) وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (٧٤) إِذًا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا (٧٥) وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (٧٦) سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾ (اسراء: ٧٣-٧٧) {نزدیک بود کافران (با نیرنگهای گوناگون و زر و زور) تو را از (حکم) آنچه به تو وحی کرده‌ایم (و قرآنش نامیده‌ایم) منصرف گردانند تا (در عمل، حکم) جز قرآن را به ما نسبت دهی، و آنگاه تو را به دوستی گیرند (و همدمی تو را بپذیرند) * و اگر ما تو را استوار و پابرجای (بر حق) نمی‌داشتیم، دور نبود که اندکی بدانان بگرائی * (و اگر چنین می‌کردی) در این صورت عذاب دنیا و عذاب آخرت (تو) را چندین برابر (می‌ساختیم و) به تو می‌چشاندیم. سپس در برابر ما یار و یاوری نمی‌یافتی (تا عذاب ما را از تو به دور دارد) * (کفّار مکّه با نقشه‌ها و توطئه‌های گوناگون خواستند در تو نفوذ کنند) و نزدیک بود آنان تو را از سرزمین (مکّه) برکنند تا تو را از آنجا بیرون کنند. (اگر آنان چنین می‌کردند) در این صورت بعد از تو جز مدّت کوتاهی نمی‌ماندند * (تنها در دفاع از تو چنین نبوده بلکه این) شیوه‌ی ما در (دفاع از همه‌ی) پیغمبرانی بوده که پیش از تو فرستاده‌ایم (و اقوام ایشان، آنان را کشته یا از میان خود رانده‌اند و بدین وسیله درِ سعادت را بر روی خود بسته‌اند) و تغییر و تبدیلی در شیوه‌ی ما نخواهی‌دید (و کسی را نخواهی یافت که بتواند سنّت ما را دگرگون سازد)}.

خداوند متعال رسولش را در برابر پیشنهادهای سازش دشمنانش بر حق ثابت‌قدم نمود، چنانکه می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (هود: ١٧) {آیا کسی که دلیل و برهان روشنی از سوی پروردگار خود دارد و گواهی از جانب خدا (به نام قرآن) به دنبال آن می‌آید و قبل از قرآن (هم کتابهای آسمانی، این

راه را تأیید کرده و در این مسیر رفته‌اند از آن جمله تورات، یعنی) کتاب موسی که رهبر و رحمت بوده است، (آیا چنین کسانی با افرادی برابرند که به کتابهای آسمانی و پیغمبران الهی گوش دل فرا نمی‌دهند، و جز به فکر دنیا نبوده‌اند؟). آنان (که درباره‌ی کائنات می‌اندیشند) بیگمان به قرآن ایمان می‌آورند (چرا که آن را با دید جهان‌بین و بینش حقّگرای خویش همگام و همنوا می‌بینند). هرکس از گروهها (و طوائف گمراه) به قرآن ایمان نیاورد، میعادگاه او آتش است (ای پیغمبر!) درباره‌ی قرآن شکّ و گمانی به خود راه مده. قرآن حق است و از سوی پروردگارت آمده است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند}.

این ارشادات قرآنی تنها مختص رسول خدا نیست -چرا که از قواعد تفسیر اینست که مورد خطاب قرار گرفتن پیامبر درواقع خطابی به امتش است مادامی که دلیلی بر تخصیص موجود نباشد- بلکه تا قیامت متوجه تمام مسلمانان است.

براستی که مسلمان معاصری که با چالش خطیر جهانی مواجه است بسیار به درنگ و تامل طولانی درمورد این ارشادات قرآنی پیرامون ثبات بر ثوابت و دریافت اشارات، نکته‌ها، تقریرات و تلقین‌هایش نیازمند است تا ثبات و پایداری‌اش افزون‌تر گردد.

ثبات بر ثوابت و وقوع آزار و مصیبت:

درحقیقت ثبات بر ثوابت نیازمند اراده، تلاش، صبر و بردباری است. و ممکن است که این ثبات برای شخص با آزار و اذیت‌هایی همراه باشد و او را دچار مصیبتها و مشکلاتی کند، بنابراین مسلمان ثابت‌قدم می‌بایست خود را برای چنین اموری آماده سازد و عزم خود را برای تحمل هر آنچه که در راه خدا به وی می‌رسد جزم نماید و بوسیله‌ی ایمانش بر اذیت و آزار و مصیبتها چیره شود و در این راه از پروردگارش یاری و استمداد جوید.

رسیدن اذیت و آزار و فتنه و بلا از آغاز تاریخ بشریت تا روز قیامت، از ویژگیها و علامات افراد ثابت‌قدمی است که در مسیر خداوند متعال گام بر می‌دارند، و در این راه نه پیامبر بزرگواری از اذیت و آزارها در امان مانده است و نه مومنی از پیروان پیامبران و نه مصلحی که رهرو راه آنان بوده است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الم (١) أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (٢) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت: ۱-۳) {الف. لام. میم * آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده‌ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظایف و رنجها و سختیهائی که باید در راه دین آسمانی تحمّل کرد) آزمایش نمی‌گردند * ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند (با انواع تکالیف و مشقّات و با اقسام نعمتها و محنتها) آزمایش کرده‌ایم، آخر باید خدا بداند چه کسانی راست می‌گویند، و چه کسانی دروغ می‌گویند).

و نیز می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره: ۲۱۴) {آیا گمان برده‌اید که داخل بهشت می‌شوید بدون آنکه به شما همان برسد که به کسانی رسیده که پیش از شما درگذشته‌اند؟ (شما که هنوز چنین رنجها و دردهایی را ندیده‌اید: نخست رنج سپس گنج). زیانهای مالی و جانی (و شدائد و مشکلات، آن چنان ملّتهای پیشین را احاطه کرده و) به آنان دست داده و پریشان گشته‌اند که پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده بوده‌اند (هم‌صدا شده و) می‌گفته‌اند: پس یاری خدا کی (و کجا) است؟! (لیکن خدا هرگز مؤمنان را فراموش ننموده و پس از تعلیم فداکاری به مؤمنان و آبدیدگی ایشان، به وعده‌ی خود وفا کرده و بدیشان پاسخ گفته که:) بیگمان یاری خدا نزدیک است}.

هیچ یک از پیامبران نبوده‌اند مگر اینکه دچار اذیت و آزار و بلا و آزمایش شده‌اند، اما با این وجود با صبر و دعوت و ثبات و پایداری با آن مشکلات مواجه شده‌اند: ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللهِ يَجْحَدُونَ (٣٣) وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ﴾ (انعام: ۳۴-۳۳) {(ای پیامبر!) ما می‌دانیم که آنچه (کفّار مکّه) می‌گویند تو را غمگین می‌سازد. (ناراحت مباش) چرا که آنان (در حقیقت) تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ستمکاران (چون ایشان، از روی عناد) آیات خدا را انکار می‌نمایند * پیغمبران فراوانی پیش از تو تکذیب شده‌اند (و مورد اذیّت قرار گرفته‌اند) و در برابر تکذیبها (و اذیّت و آزارها) شکیبایی کرده‌اند (و بر عقیده‌ی خود

ماندگار مانده‌اند) و اذیّت و آزار شده‌اند (و گرفتاریها و شکنجه‌ها را تحمّل کرده‌اند) تا یاری ما ایشان را دریافته است (و در مبارزه‌ی حق و باطل پیروز شده‌اند. تو نیز چنین باش. این سخن خداوند و مبتنی بر وعده‌ی پیروزی است) و هیچ‌چیز نمی‌تواند سخنان خدا را دگرگون سازد. به تو اخبار و سرگذشت پیغمبران رسیده است (و می‌دانی که رسالت با شدائد همراه است و سرانجام سختیها پیروزی در دنیا و آن گاه بهشت است)}.

مسلمان معاصر در مسیر خداوند گام بر می‌دارد و با صبر و ثبات به ثوابت پایبند است و در این راه به پیامبران و ثبات و پایداری پیروان مومن آنان اقتدا می‌کند. او به آن جادوگران اقتدا می‌نماید که ابتدا به عنوان مزدور و سرباز فرعون نزد موسی عليه‌السلام آمدند و خواستند موسی را شکست دهند و بر او چیره گردند، اما زمانی که حق برایشان آشکار شد و پی بردند که موسی فرستاده‌ی خداست برای پروردگار جهانیان سر به سجده نهادند و به موسی و هارون ایمان آوردند، به همین دلیل فرعون آنها را تهدید کرد و سپس انواع شکنجه‌ها را به آنان چشاند اما ایشان با صبر و ثبات با تمام آن شکنجه‌ها مقابله نمودند و تمام اذیت و آزارها، ظلم و بلا و مصیبتهایی که در این راه دیدند را تحمل کردند و اینگونه فرعون و سلطنت او را به چالش کشیدند و بر تهدید و هشدارش فایق آمدند.

﴿أُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى (٧٠) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى (٧١) قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (٧٢) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (٧٣) إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (٧٤) وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى (٧٥) جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى﴾ (طه:۷۰-۷۶) {به دنبال معجزه موسی، جادوگران همگی به سجده افتادند و گفتند: ما (حقیقت را عیان می‌بینیم و) به پروردگار هارون و موسی ایمان داریم * (فرعون) گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم، بدو ایمان آوردید؟! مسلّماً او بزرگ شما است. بزرگی که به شما جادوگری آموخته است. بی‌گمان دستهایتان و پاهایتان را عکس یکدیگر قطع می‌کنم، و

شما را بر فراز شاخه‌های درختان خرما به دار می‌آویزم. (آن وقت) خواهید دانست که کدام یک (از دو خدا: من یا خدای موسی) عذابش سخت‌تر و پایدارتر است ❊ (جادوگران پاسخ) گفتند: ما هرگز تو را بر دلایل و براهین روشنی که برایمان آمده است و بر پروردگاری که ما را آفریده است بر نمی‌گزینیم و مقدّم نمی‌داریم، پس هر فرمانی که می‌خواهی صادر کنی، صادر کن (و آنچه می‌خواهی بکن، که باکی نیست. امّا بدان) تو تنها می‌توانی در زندگی این جهان فرمان بدهی (و قدرت فرماندهی تو از دایره‌ی این دنیا فراتر نمی‌رود) ❊ ما به پروردگارمان ایمان آورده‌ایم تا ببخشاید گناهان ما را و جادوگریهایی را که بدان وادارمان می‌کردی. خدا بهتر (از هر کسی) و پایدارتر (از هر قدرتی) است ❊ (ساحران چنین ادامه دادند و گفتند:) بی‌گمان هر که (بی‌ایمان و) گنهکار به پیش پروردگارش رود، دوزخ از آن او است. در آنجا نه می‌میرد (تا از دست عذاب رهایی یابد) و نه زنده می‌ماند (آن گونه که باید زیست و از نعمتها بهره‌مند گردید. بلکه برای همیشه در میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زند) ❊ و هرکه با ایمان و عمل صالح به پیش پروردگارش رود، چنین کسانی دارای مراتب والا و منازل بالایند ❊ (آن منازل و مراتب) باغهای (بهشت جاویدانی) است که جای ماندگاری است، و در زیر (قصرها و درختهای) آن رودبارها جاری است، و جاودانه در آنجا می‌مانند، و این (چنین چیز با ارزشی) پاداش کسی است که (با ایمان و انجام طاعت) خویشتن را پاک و پاکیزه (از کثافات کفر و معاصی) کند}.

مسلمان معاصر -از جانب پروردگار و رسول و دینش- موظف به تحمل آزارها و مصیبت‌هایی است که در راه الله بدو می‌رسد، او موظف به صداقت و راستی در قبال عهد و پیمانی است که با خداوند بسته است، و اینکه آن را تغییر ندهد و تحریف ننماید و از ثوابت تنزل نکند یا به نرمش و سازش بر سرِ آنها تن در ندهد یا بروز دشواری در مسیر خداوند، او را به وحشت نیندازد و بر سختی‌های این راه بردباری ورزد و بها دادن و از خود گذشتگی را به جان بخرد.

مسلمان معاصر موظف به این امور است تا مشمول توصیف خداوند از بندگان مجاهد، صادق و ثابت‌قدمش گردد و در زمره‌ی مردانی قرار گیرد که خداوند متعال به حمد و ثنای آنان پرداخته است و می‌فرماید: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (٢٣) لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ﴾ (احزاب: ۲۳-۲۴) {در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند (و شربت شهادت سرکشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند (تا که توفیق شهادت یابند). آنان

هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکرده‌اند) ❋ هدف اینست که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش بدهد}.

پایه و اساس این ثوابت

ثوابت مسلمان بسیار است و مساحت گسترده‌ای از زندگی و کیان او را در بر می‌گیرد. و تمام حرکات و سکنات و اعمالش را به خود اختصاص می‌دهد .. اما پایه و اساس این ثوابت درواقع شناخت مسلمان از خود، راه و مسیرش و آگاهی از هدف و وسیله‌اش و مد نظر قرار دادن پایان، مقصد و محل استقرار اوست.

دوری از دید پوچ‌گرایانه به زندگی:

انسان در این حیات جاودان نیست چرا که همه‌ی مخلوقات خواهند مرد. انسان در این دنیا برای ماموریت و هدفی حضور دارد و وظیفه‌ی مشخصی دارد. اما برخی از مردم -یعنی کافران از دست رفته- مفهوم و معنای وجود خود و نیز هدف زندگانی‌شان را نمی‌دانند بلکه احساس می‌کنند که این زندگانی پوچ و بیهوده است: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ (جاثیه: ۲۴) {منکران رستاخیز می‌گویند: حیاتی جز همین زندگی دنیایی که در آن بسر می‌بریم در کار نیست. گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای ایشان را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌سازد! آنان چنین سخنی را از روی یقین و آگاهی نمی‌گویند بلکه تنها گمان می‌برند و تخمین می‌زنند}.

حال آنکه قرآن‌کریم این دیدگاه و نگرش پوچ‌گرایانه به زندگانی که کافران دارند را باطل دانسته است، چنانکه می‌فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ (مومنون: ۱۱۵-۱۱۶) {آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و (حکمت و فلسفه‌ای در آفرینش شما نیست، اینست که به فساد پرداخته‌اید؟ و چنین انگاشته‌اید که) بسوی ما (برای حساب و کتاب) برگردانده نمی‌شوید * خداوندی که فرمانروای راستین است بلندمرتبه می‌باشد}.

و قرآن برای انسان بیان داشته که خداوند متعال هرگز او را بیهوده و بی‌تفاوت به حال خود رها نمی‌کند و به او یادآوری نموده که از آغاز آفرینش و شکل‌گیری تا پایان حیاتش تحت مراقبت خداوند متعال می‌باشد:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (٣٦) أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى (٣٧) ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (٣٨) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى (٣٩) أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى﴾ (قیامت: ۳۶-۴۰) {آیا انسان (منکر معاد) می‌پندارد که او بیهوده به حال خود رها شود * آیا او نطفه‌ی ناچیزی از منی نیست که (به رحم مادر) پرت و ریخته می‌گردد؟ * سپس به صورت خون لخته درآمده است، و خداوند او را آفرینش تازه‌ای بخشیده است، و بعد اندام او را نظم و نظام و سر و سامان داده است؟ * و از این (انسان) دو صنف نر و ماده را ساخته و پرداخته است * آیا چنین خدایی نمی‌تواند مردگان را زنده گرداند؟!}.

دوری از دیدگاه تجاری و مصلحت‌طلبانه به زندگی:

همان‌طور که زندگانی بیهوده نیست و انسان در آن بیهوده آفریده نشده است، همانگونه هم قرآن بیان می‌دارد که زندگانی مسلمان، فرصت‌طلبانه نیست و مبتنی بر مصالح شخصی و منافع خصوصی‌اش نمی‌باشد که آن‌ها را به قیمت از دست رفتن دین، ارزشها، اصول و ثوابتش محقق می‌سازد.

برای مسلمان جایز نیست که دین، افکار و التزامش را بعنوان کالایی تجاری قرار دهد که بر سر آنها چانه می‌زند و در مقابل بهای ناچیز از منافع و مصالح و مکاسب می‌فروشد زیرا دین هیچ وقت کالایی برای فروش، مبادله یا چانه‌زنی نبوده است! و اصول، مبانی، حقایق و ثوابتی که این دین به مسلمان ارائه می‌دهد ماده و کالایی نبوده که آن را به مقدار ناچیزی از مال دنیا بفروشد.

خداوند متعال احبار و رهبان (علمایان) یهودی و مسیحی که چنین دید و نگرشی تجاری و مصلحت‌طلبانه به اصول و مبانی خود داشته‌اند و بر سرِ آنها چانه‌زنی می‌کرده و به بهای ناچیزی می‌فروختند را نکوهش نموده است.

چنانکه می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (بقره: ۷۹) {وای بر کسانی (از احبار) که کتاب را با دست خود می‌نویسند و آن گاه می‌گویند (به بیسوادان): این (توراتی است که) از جانب خدا آمده است تا به بهای کمی آن (تحریف شده‌ها) را بفروشند! وای بر آنان چه چیزهایی

را با دست خود می‌نویسند! و وای بر آنان چه چیزهایی را به چنگ می‌آورند! (این گونه نوشته‌ها و کارها، ایشان را به سوی هلاک و عذاب می‌کشاند)}.

خداوند متعال پس از آنکه برخی سختی‌ها و مشکلات ثبات را برای مسلمانان بیان داشته آنان را از تجارت با دین خدا و اصول و مبانی ثابتش بر حذر داشته است، چنانکه می‌فرماید: ﴿لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (١٨٦) * وَإِذْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ (آل‌عمران: ۱۸۶-۱۸۷) {به طور مسلّم از لحاظ مال و جان خود مورد آزمایش قرار می‌گیرید و حتماً از کسانی که پیش از شما بدیشان کتاب داده شده است و از کسانی که کفر ورزیده‌اند، اذیّت و آزار فراوانی می‌بینید (و اعمال ناشایست و سخنان نابایستی می‌شنوید) و اگر (در برابر آزمایش مالی و جانی) بردباری کنید و (از آنچه باید پرهیز کرد) بپرهیزید، (کارهای شایسته همین است و) این اموری است که باید بر انجام آنها عزم را جزم کرد و در اجرای آنها کوشید * و (به یاد بیاور ای پیغمبر!) آنگاه که خداوند پیمان مؤکّد (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را برای مردمان آشکار سازید و توضیح دهید و آن را کتمان و پنهان نسازید. امّا آنها آن را پشت سر افکندند و به بهای اندکی فروختند! چه بد چیزی را خریدند! (آنان باقی را با فانی معاوضه کردند!)}.

خداوند متعال، تاجران اصول و مبانی که به ثوابت خود چوب حراج می‌زنند و حق را کتمان می‌کنند از عذاب دردناک و آتشی که خود خریده‌اند بر حذر داشته و فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (١٥٩) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره: ۱۶۰-۱۵۹) {بی‌گمان کسانی که پنهان می‌دارند آنچه را که از دلایل روشن و هدایت فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب (تورات و انجیل) بیان و روشن نموده‌ایم، خدا و نفرین‌کنندگان (چه از میان فرشتگان و چه از میان مؤمنان انس و جن)، ایشان را نفرین می‌کنند (و خواستار طرد آنان از رحمت خدا خواهند شد) * مگر کسانی که توبه کنند (از کتمان حق) و به اصلاح (حال خود و جبران مافات) بپردازند و (آنچه که از اوصاف پیغمبر و اسلام و

دیگر حقایق می‌دانستند و پنهان می‌کردند) آشکار سازند. چه توبه‌ی چنین کسانی را می‌پذیرم و من بسی توبه‌پذیر و مهربانم}.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (١٧٤) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (١٧٥) ذَلِكَ بِأَنَّ اللهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ (بقره: ۱۷۴-۱۷۶) {کسانی که آنچه را خدا از کتاب (آسمانی) نازل کرده است پنهان می‌دارند (یا دست به تأویل ناروا و تحریف می‌یازند) و آن را به بهای کم (و ناچیز دنیا) می‌فروشند آنان جز آتش چیزی نمی‌خورند. و روز رستاخیز، خدا (از آنان روگردان بوده و) با ایشان سخن نمی‌گوید و آنان را (از گناهان با عفو و گذشت خویش) پاکیزه نمی‌دارد. و ایشان را عذاب دردناکی است * آنان کسانی‌اند که گمراهی را با هدایت، و عذاب را با آمرزش (مبادله و) خریداری کرده‌اند. چقدر در برابر آتش (دوزخ) بردبارند! * آن (عذابی که برایشان مشخّص گشته، به خاطر کفری است که نسبت به کتاب روا می‌دارند و در کتمان و تحریفش می‌کوشند) به سبب اینکه خدا کتاب را توأم با حق فرو فرستاده است}.

مسلمان، زندگانی خود را هدفمند می‌نماید:

اساس ثوابت ضروری مسلمان معاصر عبارت است از اینکه برای خود هدف معینی قرار دهد و برای وجودش، مقصود و هدفی بزرگ مشخص نماید و زندگی‌اش را رسالتی والا قرار دهد. و این هدف را همراه خود در هر زمان و مکانی داشته باشد و از یاد نبرد و وسایل و راه‌های مناسب را برای تحقق این هدف بکار گیرد.

برای مسلمان معاصری که با چالش بزرگ جهانی زندگی می‌کند جایز نمی‌باشد که بیهوده و بی‌تفاوت زندگی بسر ببرد یا به غذا و آشامیدن، ارضای شهوات و مال و مقام مشغول گردد. جایز نیست که شعار او در زندگی این گفته‌ی شاعر باشد که:

إِنَّما الدُّنيَا طَعَامٌ وَ شَرَابٌ وَ مَنَامٌ   فَإِذَا فَاتَکَ هَذا فَعَلى الدُّنيَا السَّلَامُ

«دنیا تنها خوردن و آشامیدن و خواب است. پس اگر اینها را از دست دادی باید با دنیا وداع کنی چون دیگر همه چیز را از دست داده‌ای».

بلکه مسلمان، صاحب رسالت و هدف است، درواقع او زندگی‌اش را هدفمند می‌سازد و آن را وقف هدفش می‌نماید و اینگونه است که شاعر می‌گوید:

تَهُونُ عَلَيْنَا فِي الْمَعَالِي نُفُوسُنَا   و منْ يخطب الحسناءَ لمْ يغله المهرُ

«بذل نفوس برای امور بزرگ و والا نزدمان کم ارزش می‌باشد .. و هرکس که به خواستگاری زیباروی می‌رود دربند میزان مهریه نمی‌گردد».

قرآن‌کریم به حیوانیت کافرانی که هدف آنها تنها خوردن، نوشیدن و لذت بردن از شهوات است اشاره نموده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾ (محمد: ۱۲) {و کافران (چند روزی از نعمتهای زودگذر جهان) بهره و لذّت می‌برند و همچون چهارپایان (بی‌خبر و غافل از سرانجام کار) می‌چرند و می‌خورند، و (پس از مرگ و گام نهادن به آخرت) آتش دوزخ جایگاه ایشان است}.

و قرآن، مسلمان را به هدفمند کردن زندگی‌اش فراخوانده و به‌منظور تحقق این هدف در عبارتهایی کامل و شامل، او را به وسایل آن رهنمود ساخته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷) وَجَاهِدُوا فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ (حج: ۷۷-۷۸) {ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (برای آفریدگار خویش) رکوع (و کرنش برید،) و سجده کنید (و به خاک افتید،) و پروردگار خود را پرستش نمایید و کارهای نیک انجام دهید تا اینکه رستگار شوید * و در راه خدا جهاد و تلاش کنید آن گونه که شایسته‌ی جهاد و بایسته‌ی تلاش در راه او است. خدا شما را (از میان مردم برای یاری دین خود) برگزیده است و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است (و بلکه تکالیف و وظایفی مقرّر نموده که با فطرت سالم و با توان انسانی سازگار است. این دین

همان) آئین پدرتان ابراهیم است. خدا شما را قبلاً (در کتابهای پیشین) و در این (واپسین کتاب) مسلمین نامیده است تا پیغمبر (با شهادت عملی خود) گواه بر شما باشد (و در روز قیامت رفتار و کردارش مقیاس سنجش اعمال شما مسلمانان گردد) و شما هم (با شهادت عملی خود) گواه بر مردمان باشید (و رفتار و کردارتان به عنوان امّت نمونه، محکّ سنجش اعمال سایرین گردد). پس (برای حصول این منظور) نماز بخوانید و زکات مال به در کنید و به خدا چنگ زنید که سرپرست و یاور شما او است، و چه سرور و یاور نیک و چه مددکار و کمک‌کننده‌ی خوبی است}.

هدف و وسیله‌ی مسلمان:

ممکن است برخی مسلمانان در شناخت هدف و وسیله‌ی خود برای محقق ساختن هدفشان به خطا بروند، به همین دلیل خداوند متعال اینگونه بر ما منت نهاده که هدفی که به‌منظور دستیابی بدان تلاش می‌کنیم را برایمان مشخص نموده است، و نیز وسیله‌ای که برای رسیدن به هدف بکار می‌گیریم را مشخص کرده و از ما خواسته که بدان ملتزم و پایبند باشیم.

هدف مشخص مسلمان:

هدف مشخص مسلمان عبارت است از اینکه: رضایت خداوند را محقق سازد، و محبت او را به دست آورد. و بدین‌گونه خداوند متعال او را از عذاب جهنم نجات دهد و با ورود به بهشت بر وی منت نهد و اینکه پروردگار جل جلاله نعمت رضایت و نگریستن به چهره‌ی مبارک خود را به وی ارزانی دارد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ (آل‌عمران: ۱۸۵) {هر کسی مزه‌ی مرگ را می‌چشد، و بیگمان به شما پاداش خودتان به تمام و کمال در روز رستاخیز داده می‌شود. و هرکه از آتش دوزخ به دور گردد و به بهشت برده شود، واقعاً سعادت را فراچنگ آورده و نجات پیدا کرده است. و زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست}.

همچنین می‌فرماید: ﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (مائده: ۱۱۹) {(در روز قیامت

خداوند می‌فرماید: امروز روزی است که تنها درستی کردار و درستی گفتار راستگویان (در دنیا، برای عقبی) بدیشان سود می‌رساند. برای آنان باغهایی (از بهشت) است که در زیر درختان آن جویبارها روان است. ایشان در آنجا جاودانه می‌مانند. خداوند (به سبب اعمال گذشته‌ی ایشان) از آنان خوشنود، و ایشان هم (به سبب اجر و پاداش فراوان و بی‌پایانی که دریافت داشته‌اند) از خدا خوشنودند. این است پیروزی بزرگ (و نعمت سترگ)}.

خداوند متعال کسی که هدفش را دستیابی به رضایت او قرار داده و جانش را برای تحقق این هدف فروخته باشد مدح و ستایش نموده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللهِ وَاللهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره: ۲۰۷) {و در میان مردم کسی یافت می‌شود که جان خود را (که عزیزترین داشته‌اش است) در برابر خوشنودی خدا می‌فروشد (و رضایت الله را بالاتر از همه چیز می‌شمارد و هر چه دارد در راه آن تقدیم می‌دارد) و خداوندگار نسبت به بندگان بس مهربان است}.

بشارتی که رسول‌خداﷺ به ما نوید داده چه بزرگ می‌باشد، چنانکه فرموده است که:

امام مسلم رحمه الله در صحیح خود از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت نموده که پیامبرﷺ فرموده‌اند: "إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ لأَهْلِ الجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الجَنَّةِ، فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لا نَرْضَى، وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ: أَنَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، قَالُوا: يَا رَبِّ، وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: أُحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي فَلا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا" «خداوند متعال خطاب به بهشتیان می‌فرماید: ای بهشتیان! آنان می‌گویند: لبیک ای پروردگار ما! آمادۀ خدمتیم. می‌فرماید: آیا راضی و خشنود هستید؟ می‌گویند: چرا راضی نباشیم؟ تو به ما نعمت‌هایی ارزانی داشته‌ای که به هیچ یک از مخلوقاتت عنایت نکرده‌ای. خداوند می‌فرماید: بهتر از این به شما عنایت می‌کنم. آنان می‌گویند: پروردگارا! چه چیزی بهتر از این است؟ می‌فرماید: رضایت و خشنودی‌ام را شامل حال شما می‌گردانم و بعد از آن، هرگز از شما ناخشنود نمی‌شوم».[۱]

۱. صحیح مسلم. کتاب **الجنة** شماره (۵۱) باب **إحلال الرضوان على أهل الجنة** شماره (۲) حدیث شماره (۲۸۲۹).

ای مسلمان مجاهد و ثابت‌قدم، از این بزرگتر چه می‌خواهی؟ هدف تو همانا دستیابی به رضایت خداوند است، این هدف، پایه و اساس ثوابتی است که در زندگی بر آنها ثابت‌قدم می‌مانی پس به جایگزین و بدیلی به جای رضایت خداوند راضی مشو و هیچ تغییر و تحولی نسبت به آن روا مدار. و پیوسته با این عبارتهای ایمانیِ زیبا با پروردگارت به مناجات بپرداز که:

فَلَيْتَكَ تَحْلُو، وَالحَيَاةُ مَرِيرَةٌ　　وَلَيْتَكَ تَرْضَى وَالأَنَامُ غِضَابُ

وَلَيْتَ الّذي بَيْني وَبَيْنَكَ عَامِرٌ　　و بيني وبينَ العالمينَ خرابُ

إذا صحَّ مِنكَ الوِدُّ فالكُلُّ هَيِّنٌ　　وكُلُّ الذي فوقَ التُّرابِ تُرابُ

ای کاش که تو، شیرین می‌بودی و زندگی، تلخ .. و ای کاش که تو، راضی می‌بودی و مردم، خشمگین.

و ای کاش آنچه (رابطه‌ای که) بین من و بین تو است آباد می‌بود .. و آنچه بین من و تمام مردمان است خراب.

اگر محبت تو صحیح باشد دیگر چیزها سهل و آسان است .. و هر چیزی که روی زمین خاکی می‌باشد خاک است و خواهد مرد.

وسیله‌ی مشخص مسلمان برای تحقق هدفش:

همان‌طور که خداوندﷻ هدف مسلمان را مشخص نموده به همان‌گونه نیز وسیله را به منظور تحقق هدفش مشخص ساخته است، و برایش راه مستقیمی که او را بدان هدف می‌رساند ترسیم نموده است، و نشانه‌های راه را برایش بیان داشته و او را از موانع و مانع‌تراشان آن بر حذر داشته است.

آن وسیله‌ی مشخص، عبادت حقیقی خداوند متعال است که وظیفه‌ی تمام مخلوقات اعم از فرشتگان، انسانها، جنیان و دیگر موجودات می‌باشد؛ منظور از عبادت، مفهوم اسلامی گسترده و همه‌جانبه آنست که هر لحظه، هر نفَس، هر گام و اندیشه‌ای را در هر زمان و مکانی در بر می‌گیرد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (٥٦) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶-۵۷) {من جن‌ها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام * من از آنان نه درخواست هیچ گونه رزق و روزی‌ای می‌کنم، و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند}.

و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ (بینه: ۵) {در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده که مخلصانه و حقگرایانه، خدای را بپرستند و تنها شریعت او را دین (خود) بدانند، و نماز را چنان که باید بخوانند و زکات را (به تمام و کمال) بپردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس}.

همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ (انعام: ۱۵۳) {این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطل) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد}.

برنامه‌ی مسلمان و نفس مشتاق:

مسلمان، موظف است که زندگی‌اش را مطابق هدف و وسیله‌ی ثابتش، نظم و سر و سامان بخشد؛ بدین‌گونه که برای خود، برنامه‌ای روشن و واضح با جزئیات و گامهای مشخص قرار دهد که در آن، تحقق هدفش و اجرای وسیله‌اش را مد نظر قرار داده و نفس خود را بر آن، مورد بازخواست قرار دهد و آن را به پایبندی بدان وا دارد..

و حریص باشد بر اینکه در اجرای برنامه‌ی خود، دارای نفسی مشتاق باشد طوری‌که برای نفس، مراحل تدریجی و گام به گامی قرار دهد که هر مرحله به مرحله‌ی بعدی بینجامد، تا جایی که مرحله‌ی آخر به بهشت و دستیابی به رضایت خداوند منتهی گردد.

و نفس را ملزم کند که در اجرای مراحل طرح و برنامه‌اش، مشتاق باشد به گونه‌ای که هرگاه بخشی از آن را اجرا نمود و به پایانش رسید با رغبت و عزم و کوشش، مشتاق مرحله‌ی بعدی

گردد، و این چنین مشتاق باقی بماند تا که دنیا را وداع می‌گوید و جان به جان‌آفرین تسلیم می‌کند.

او می‌بایست به پیشوای زاهدان و سرورشان -بجز رسول‌خداﷺ و خلفای راشدین رضی الله عنهم- خلیفه زاهد عمر بن عبدالعزیز رحمه الله اقتدا نماید.

وزیر خیرخواه و مخلص عمر بن عبدالعزیز -رجاء بن حیوه رحمه الله- روایت نموده که: همراه عمر بن عبدالعزیز بودم آنگاه که والی مدینه بود، او مرا فرستاد تا برایش پیراهنی بخرم. من نیز پیراهنی با ۵۰۰ درهم خریداری کردم، زمانی که به آن نگریست گفت: چیز خوبیست اگر که ارزان نبود!

هنگامی که خلیفه‌ی مسلمانان شد، مرا فرستاد تا برایش لباس بخرم، من هم لباسی را با ۵ درهم خریداری کردم! زمانی که به لباس نگریست گفت: چیز خوبیست اگر که گران نبود!

رجاء گوید: زمانی که سخنش را شنیدم به گریه افتادم. عمر بن عبدالعزیز رحمه الله به من گفت: ای رجاء چه چیز تو را می‌گریاند؟

گفتم : لباس چند سال پیش تو و حرفی را که در موردش زدی به یاد آوردم.

پس عمر بن عبدالعزیز -صاحب نفس مشتاق- راز این جریان را برای رجاء بن حیوه آشکار ساخت و گفت: ای رجاء، من نفس مشتاقی دارم، و به محض اینکه به هر چیزی دست می‌یابم نفسم مشتاق چیز بالاتر و بهتری می‌گردد. نفسم مشتاق ازدواج با دختر عمویم فاطمه دختر عبدالملک شد پس با وی ازدواج کردم. سپس نفسم مشتاق امارت گردید پس زمام امارت و حکمرانی را به دست گرفتم و نفسم مشتاق خلافت شد پس بدان دست یافتم. و اکنون ای رجاء، نفسم مشتاق بهشت گردیده است، پس امیدوارم که از زمره‌ی اهل بهشت باشم».

ای مسلمانِ مجاهد و کوشا، نفس تو بایستی مشتاق بهشت باشد و پرداختن به زینتهای زندگانی دنیا، تو را از بهشت باز ندارد، نفست را رها نکن که تو را از هدفت مشغول دارد یا تو را به ورطه‌ی فساد و تباهی بکشاند، یا تو را از اشتیاق و تلاش و کوششت محروم گرداند.

ویژگی‌های ثابت در شخصیت مسلمان:

در آنچه خواستار ارائه‌ی آن هستیم به بارزترین ویژگی‌های ثابت و پایدار در شخصیت مسلمان اشاره می‌نماییم. این ویژگی‌ها، نماد ثوابت اصیل و ثابت در وجود و زندگی اوست. و آیات قرآن-کریم، این ویژگی‌ها را بیان داشته و سیره‌ی رسول‌خداﷺ و حیات صحابه‌ی مجاهد ایشان نیز آنها را ترسیم نموده است.

بارزترین وجه تمایز مسلمانی که به دین خدا پایبند است و بسوی آن دعوت می‌کند و بر آن ثابت‌قدم می‌ماند عبارتند از:

۱- او عابد است:

درحقیقت وظیفه و رسالت مسلمان در زندگی، عبادت خداوند متعال به یگانگی است؛ عبادت با مفهوم اسلامی، فراگیر و گسترده‌ی آن. چرا که وجود، انسانیت، سعادت، آزادی و کرامت او جز با خالص گردانیدن عبودیت و بندگی برای خداوند یگانه تحقق نمی‌یابد، زیرا عزت حقیقی نفس او در ذلت کامل وی در برابر پروردگارش نهفته است و به همین دلیل این مسلمان، بنده‌ای آزاده است و عبادت خداوند متعال توسط وی، تمام لحظات و دقایق و ساعات او را در شبانه‌روز شامل می‌شود. درحقیقت او عابدی است که خداوند را در بیست و چهار ساعت شبانه‌روز عبادت می-نماید.

او خداوند را در مسجد، منزل، موسسه، سرِ کار، در کوچه و خیابان و در هر جا که هست و می‌رود عبادت می‌کند.

او خداوندﻷ را در زندگی تعبدی و پرستشی خود -یعنی شعائر- و در جنبه قوانین و مقررات عبادت می‌کند، و در حیات آموزشی، علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، رفتاری، خانوادگی و در زندگی عمومی و خصوصی خویش و... به عبادت خداوند می‌پردازد.

بارزترین رنگی که مسلمان، زندگی‌اش را بدان رنگ می‌زند عبادت خداوند است، و نیز راسخ‌ترین و استوارترین ویژگی ثابت او، عبادت و پرستش خداوند می‌باشد.

زندگانی مسلمان چه زیباست هنگامی‌که آن‌را با رنگ عبادت رنگ‌آمیزی می‌کند، و زندگی‌اش چه سعادتمندانه است وقتی‌که آن را با طعم و مزه عبادت می‌چشد، و زندگی‌اش چه زلال و

روشن است آنگاه‌که با عینک عبادت بدان می‌نگرد و از زاویه‌ی عبادت خداوند متعال آن را اجرا و تنفید می‌کند.

۲- او مجاهد است:

از ضروری‌ترین ثوابت مسلمان اینست که او مجاهد و تلاش‌گر می‌باشد: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ (حج: ۷۸) {و در راه خدا جهاد و تلاش کنید آن گونه که شایسته‌ی جهاد و بایسته‌ی تلاش در راه او است} ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت: ۶۹) {کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است}.

خلأهایی در زندگی و شخصیت مسلمان وجود دارد که جز جهاد در راه خدا نمی‌تواند آنها را پُر کند! و قصورات و کوتاهی‌هایی در زندگی و رفتارش وجود دارد که جز بوسیله‌ی جهاد زدوده نمی‌شود، و موقعیت‌ها و منازل والایی در بهشت وجود دارد که جز بوسیله‌ی جهاد نمی‌توان بدانها دست یافت: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵) دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً﴾ (نساء: ۹۵-۹۶) {مسلمانانی که (به جهاد نمی‌روند و در منازل خود) می‌نشینند، با مسلمانانی برابر نیستند که با مال و جان در راه خدا جهاد می‌کنند. خداوند مرتبه‌ی والایی را نصیب مجاهدان کرده که بالاتر از درجه‌ی خانه‌نشینان است، مگر چنین خانه‌نشینانی دارای عذری باشند (که ایشان را از بیرون شدن برای جهاد بازداشته باشد در این صورت درخور سرزنش نیستند). خداوند به هر یک (از دو گروه مجاهد و وانشستگان معذور) منزلت زیبا (و عاقبت والایی) وعده داده است. و خداوند مجاهدان را بر وانشستگان (بدون عذر) با دادن اجر فراوان و بزرگ، برتری بخشیده است * درجات بزرگی از ناحیه‌ی خدا (بدانان داده می‌شود) همراه با مغفرت و رحمت (فراوان الله)}.

مومن بر جهاد، ثابت‌قدم و استوار باقی می‌ماند تا هنگامی‌که جان از بدنش به درآید تا اینگونه، این کلام خداوند متعال بر او صدق کند که: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۲۳) {در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند (و شربت شهادت سرکشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند (تا که توفیق شهادت یابند). آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکرده‌اند)}.

خاطرنشان می‌سازیم که جهاد، اشکال و حالتهای بسیاری دارد و دارای میادین و شیوه‌های متنوعی می‌باشد. بالاترین شکل آن، حمل سلاح و نبرد با کافران است، اما منازل و مراتب دیگری از جهاد در مرتبه‌ی پایین‌تر از این وجود دارد که صاحب آن، بعنوان مجاهد در راه خدا همراه دیگر مجاهدین قرار می‌گیرد: درواقع هرگونه تلاشی برای دین خداوند جهاد است، و هر خطبه یا سخنرانی به منظور دعوت، جهاد است. و هر برگ مقاله یا رساله و نامه در راه خدا جهاد است. -پس خداوندا این جهاد و تلاشمان را از ما بپذیر- و هر گونه ثابت‌قدمی و استواری بر دین خدا جهاد است، و هر موضع‌گیریِ شجاعانه و ایمانی در مقابل دشمنان دین خدا جهاد است!

براستی که جهاد و تلاش، عظیم و مبارک است زیرا طعم زندگی جز بوسیله‌ی جهاد شیرین نمی‌گردد، و نفوس جز بوسیله جهاد صاف و بی غل و غش نمی‌شود، و اراده‌ها جز بوسیله‌ی جهاد، پولادین نمی‌گردد و تقویت نمی‌یابد، و ذوق و قرایح جز بوسیله‌ی جهاد، شکوفا نمی‌شود و صفوف افراد جز بوسیله‌ی جهاد، متمایز نمی‌گردد و دعوت جز بوسیله‌ی جهاد انتشار نمی‌یابد و دشمنان جز بوسیله جهاد شکست نمی‌خورند، و حق جز بوسیله جهاد پیروز نمی‌گردد و شهادت جز بوسیله‌ی جهاد به دست نمی‌آید، و اجر و پاداش اعمال جز بوسیله‌ی جهاد، مضاعف و چند برابر نمی‌شود.

خداوند متعال راست فرموده آنگاه که بیان می‌دارد: ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰) وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ

﴿هُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (توبه:۱۲۰-۱۲۱) {درست نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینان دوروبر آنان، از پیغمبر خدا جا بمانند (و در رکاب او به جهاد نروند، و در راه همان چیزی جان نبازند که او در راه آن جان می‌بازد) و جان خود را از جان پیغمبر دوست‌تر داشته باشند چرا که هیچ تشنگی، خستگی و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد، و گامی به جلو بر نمی‌دارند که موجب خشم کافران شود، و به دشمنان آسیبی نمی‌زنند مگر اینکه به واسطه‌ی آن، کار نیکویی برای آنان نوشته می‌شود (و پاداش نیکویی بدانان داده می‌شود). بیگمان خداوند پاداش نیکوکاران را (بی‌مزد نمی‌گذارد و آنرا) هدر نمی‌دهد * (همچنین مجاهدان راه‌حق) هیچ خرجی کم یا زیاد نمی‌کنند، و هیچ سرزمینی را (در رفت و برگشت از جهاد) نمی‌سپرند مگر اینکه (پاداش آن) برایشان نوشته می‌شود، تا (از این راه) خداوند پاداشی نیکوتر از کاری که می‌کنند بدیشان دهد}.

و شاعر راست گفته که: قِف دُونَ رَأیکَ فِي الحَيَاتِ مُجاهِداً إنَّ الحَياةَ عَقِيدَةٌ وَ جِهَادٌ

«نسبت به عقیده‌ات در زندگی مجاهدانه ایستادگی کن .. چرا که زندگی، عبارت از عقیده و جهاد است».

۳- او زاهد است:

مسلمان در این دنیا زاهد است چرا که چشم خود را به سمت بهشت می‌دوزد به همین دلیل دنیا با تمام لذتها، فتنه‌ها، زینت‌ها و شهوات، او را به خود مشغول نمی‌دارد.

او در دنیا، زهد پیشه می‌کند چرا که دنیا را با میزان ایمانی‌اش می‌سنجد، و میان دنیا و آخرت مقایسه و سبک و سنگین می‌کند پس آخرتِ باقی را بر دنیای فانی بر می‌گزینند زیرا قرآن برای او، ارزش دنیا را در مقایسه با آخرت در مثالی بیان داشته است چنان‌که می‌فرماید: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (١٤) قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللهِ﴾ (آل‌عمران: ۱۵-۱۴) {برای انسان، محبّت شهوات (و دلبستگی به امور مادی) جلوه داده شده است از قبیل:

عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلاف و الوف طلا و نقره و اسبهای نشاندار (و مرکبهای ممتاز) و چهارپایان (همچون: شتر و گاو و بز و گوسفند...) و کشت و زرع. اینها (همه) کالای دنیای پست (فعلی) است و سرانجام نیک (تلاشگران در راه حق) در پیشگاه خدا است (و همو داند که در آخرت به نیکوکاران چه چیزهایی عطا خواهد کرد) * بگو: آیا شما را از چیزی باخبر سازم که از این (چیزهایی که در دیده‌ها جلوه داده شده) بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند در نزد پروردگارشان باغهایی (در جهان دیگر) است که رودخانه‌ها از پای (درختان) آنها می‌گذرد، آنان در آنجاها جاودانه خواهند بود. (همچنین ایشان را) همسران پاکیزه (از هر پلیدی و نقصی) و خوشنودی خدا است}.

همچنین اینگونه مثال می‌زند که: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (٢٠) سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ (حدید:٢٠-٢١) {بدانید که زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، آرایش و پیرایش، نازش در میان همدیگر، و مسابقه‌ی در افزایش اموال و اولاد است و بس. دنیا همچو باران است که گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت می‌آورد، سپس گیاهان رشد و نمو می‌کنند، و بعد گیاهان را زرد و پژمرده خواهی دید، و آنگاه خُرد و پرپر می‌گردند. در آخرت عذاب شدیدی (برای دنیاپرستان) و آمرزش و خوشنودی خدا (برای خداپرستان) است. اصلاً زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست * بر یکدیگر پیشی بگیرید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمان و زمین است؛ برای کسانی آماده شده است که به خدا و پیغمبرانش ایمان داشته باشند. این، عطای خدا است، و به هر کس که بخواهد آن را می‌دهد}.

نشانه‌ی زهد مسلمان در قبال دنیا و زینت‌های آن اینست که دنیا، او را از آخرت مشغول نمی‌دارد وآن را بر آخرت ترجیح نمی‌دهد و به اهل دنیا و آنچه در آن است اجازه نمی‌دهد که مانع او از تحقق هدفش در آخرت شوند و بر تمام چیزهایی که در دنیاست استعلاء و برتری دارد و به لذت، شهوت، حالت و یا فتنه‌ای از دنیا اجازه نمی‌دهد که فکر، احساسات، عواطف و زندگانی‌اش را به خود مشغول سازد.

شخص مومن هنگامی که نسبت به دنیا و لذت‌های آن زهد پیشه می‌کند از تسلیم شدن در برابر فشارها یا پذیرفتن تحریک‌ها، یا موافقت با سازشها، نرمش‌ها و چانه‌زنی‌هایی که دنیاپرستانِ بنده‌ی دنیا و دشمنان دین متوجه او می‌کنند در امن و امان می‌ماند.

درواقع زهد او در دنیا، توشه‌ی بزرگی از ثبات بر ثوابتش را به وی ارزانی خواهد داشت چرا که دشمنانش هیچ راهی برای دستیابی و سیطره بر او نخواهند یافت! می‌خواهند بر سر چه چیزی با او چانه‌زنی کنند و از درِ سازش درآیند و تحریکش نمایند و بر او فشار وارد آورند؟ آیا بوسیله‌ی دنیا و زینت‌های آن؟ او که در دنیا زهد را پیشه‌ی خود نموده است پس چگونه بدانها پاسخ مثبت می‌دهد و خواسته‌های‌شان را می‌پذیرد؟!

معنای زهد او در دنیا این نیست که خود را از بهره‌مندی شهوت‌ها، لذتها، خیرات و چیزهای پاکی که مباح هستند محروم کند، و همچنین معنای زهد این نیست که فقیر و ندار باشد و در کلبه‌ای زندگی کند و لباس‌های کهنه و فرسوده بپوشد..

بلکه زهد او با دستیابی‌اش به امور مباح و پاک دنیا محقق می‌گردد، چه بسا میلیونری زاهد باشد یا بزرگ‌مالکی زاهد باشد و چه بسا فاخرترین خانه‌ها را بنا می‌کند و بهترین وسایل و اثاث را استفاده می‌کند و مدرن‌ترین ماشینها را سوار می‌شود و گرانترین لباسها را می‌پوشد و در بهترین شغلها مشغول کار می‌باشد و با این اوصاف، زاهد است. طوری‌که تمامی اینها را در دستش قرار می‌دهد و کنترلشان را به دست می‌گیرد نه اینکه آنها را در قلبش قرار دهد، بنابراین همه‌ی آنها را اگر با دینش تعارض پیدا کنند یا با ثوابتش در تناقض قرار گیرند کنار می‌نهد!

زُهد دو گونه است:

زهد ثروتمند متقیِ دارا..! و زهد فقیر محروم ندار! .. و انسان مومن در هر دو حالت، زاهد است!

۴- او صابر است:

صبر یکی از بارزترین نشانه‌های راهی است که بسوی خداوند منتهی می‌شود، و از استوارترین ویژگی‌های ثابت شخصیت اسلامی می‌باشد.

میدان صبر گسترده است و افقش وسیع، مظاهرش متنوع و اشکال آن متعدد است از جمله: صبر بر طاعت و عبادت، بر ترک معصیت و گناه، بر شرایط سخت، بر سختی راه، بر طول مسیر، بر به

تاخیر افتادن استجابت دعا، بر کند بودن درمان، بر فتنه‌های دنیا، بر نابودی باطل، بر مواجه‌ی شدید، بر نبرد جانکاه، بر درد، بلا و محنت، بر قربانی‌دادن‌های بسیار، بر ضعف نفس، بر وسوسه-های سست کننده، بر تهاجم تطمیعات، چانه‌زنی‌ها و پیشنهادهای سازش و... و هر آنچه که مسلمان بر سر راه خود می‌یابد و با آن مواجه می‌گردد.

مسلمان ثابت بر ثوابتش می‌داند که صبر و بردباری، قویترین توشه و موثرترین اسلحه است که برای طی کردن مسیرش بدان مجهز می‌شود و در مواجهه با دشمنانش به آن مسلح می‌گردد.

او صبر و شکیبایی و مرابطه‌ی همراه صبر و به امید پاداش خداوند را قرین خود می‌سازد .. و در این مسئله، امر خداوند را به اجرا در می‌آورد که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل‌عمران: ٢٠٠) {ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر شدائد و ناملایمات) شکیبایی ورزید و (در مقابل دشمنان) استقامت و پایداری کنید و (از مرزهای مملکت خویش) مراقبت به عمل آورید و از خدا بپرهیزید تا این که رستگار شوید}.

پیامبران عليهم السلام و پیروانشان با سلاح صبر و بردباری با دشمنان خود مقابله نمودند، و مسیر خود بسوی خداوند متعال را با صبر و شکیبایی پیمودند: ﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا﴾ (انعام: ٣۴) {پیغمبران فراوانی پیش از تو تکذیب شده‌اند (و مورد اذیّت قرار گرفته‌اند) و در برابر تکذیبها (و اذیّت‌ها) شکیبایی کرده‌اند (و بر عقیده‌ی خود ماندگار مانده‌اند) و اذیّت و آزار شده‌اند (و گرفتاریها و شکنجه‌ها را تحمّل کرده‌اند) تا یاری ما ایشان را دریافته است}.

اجر و پاداش شخص صابر نزد خداوند دو چندان و بیشتر است چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر: ١٠) {قطعاً به شکیبایان اجر و پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می‌شود}.

قرآن کریم صبر را قویترین سلاح و وسیله در مقابله با دشمنان برشمرده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (٤٥) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال: ۴۵-۴۶) {ای مؤمنان! هنگامی‌که

با گروهی (از دشمنان در میدان کارزار) روبرو شدید، پایداری نمایید (و فرار نکنید) و بسیار خدا را یاد کنید تا (در دنیا) پیروز و (در آخرت) رستگار شوید * و از خدا و پیغمبرش اطاعت نمایید و (در میان خود اختلاف و) کشمکش مکنید، (که اگر کشمکش کنید) درمانده و ناتوان می‌شوید و شکوه و هیبت شما از میان می‌رود (و ترسی از شما نمی‌شود) و شکیبایی کنید که خدا با شکیبایان است}.

صبر در حقیقت دو نوع است: صبر ایجابی (مثبت) و صبر سلبی (منفی)..

صبر سلبی همان صبر شخص ناامید، درمانده و مایوسی است که اعتماد به آینده را از دست داده و هیچ ثمره، فایده و نتیجه‌ای از تلاش و دعوت و جهاد ندیده است، طوری‌که شانس خود را نکوهش می‌کند و به زمانه لعن و نفرین می‌فرستد و آه و ناله سر می‌دهد، و پایان عمر و نزدیک شدن مرگش را انتظار می‌کشد، و از خداوند می‌خواهد که او را در زمان باقی مانده‌ی عمرش، صبور و بردبار گرداند.

این صبر، مردود است چنانکه نه توشه‌ای در آن است و نه یاری و مددی از آن حاصل می‌شود و به صاحبش نیز سودی نمی‌رساند.

صبر ایجابی: صبریست که خداوندﻷ آنرا با صبر جمیل (زیبا) توصیف نموده است، صبر ایجابیِ جمیل همان صبر یعقوب÷ است که آن را در حالی بکار گرفت که با امید نویدبخش و نیکوی دیدار پسرش یوسف÷ زندگی بسر می‌برد پس صبر جمیل نزد وی از قوی‌ترین انگیزه‌ها برای دیدار پسرش بود.

یعقوب÷ بوسیله‌ی صبر جمیل با دروغ دسیسه‌گران مقابله نمود: ﴿بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ فَصَبۡرٞ جَمِيلٞۖ وَٱللَّهُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ (یوسف: ۱۸) {بلکه نفس (امّاره) کار زشتی را در نظرتان آراسته است و (شما را دچار آن کرده است. امّا کار من،) صبر جمیل است، (صبری که جزع و فزع، زیبایی آن را نیالاید، و ناشکری اجر آن را نزداید و به گناه تبدیل ننماید.) و تنها خدا است که باید از او یاری خواست در برابر یاوه‌ی رسواگرانه‌ای که می‌گویید}.

و با صبر جمیل به فرزندانش امر کرد که به جستجوی دو برادرشان بپردازند: ﴿قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ فَصَبۡرٞ جَمِيلٌۖ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَنِي بِهِمۡ جَمِيعًاۚ﴾ (یوسف: ۸۳) {گفت: بلکه نفس (امّاره)

کار زشتی را در نظرتان آراسته است (و شما را دچار آن کرده است. امّا کار من،) صبر جمیل است امید است که خداوند همه‌ی آنان را به من باز گرداند}.

صبر جمیل همان است که محمدﷺ در مقابله با تکذیب قوم خود بکار برد طوری‌که انگیزه‌ی وی برای دعوت، تلاش و فعالیت بیشتر گردید تا اینکه امید و آرزوهایش تحقق یافت و دعوتش به بار نشست و به پیروزی رسید: ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ (معارج: ۵) {صبر جمیل (زیبا) داشته باش}.

صبر ایجابیِ جمیل، نور و روشنایی برای مسلمان معاصر است که راه وی را روشن می‌دارد، چنانکه رسول‌خداﷺ فرموده که: "الصَّبرُ ضِيَاءٌ" «صبر، روشنایی است».[1]

همچنین صبر ایجابی جمیل، راهی برای پیروزی، عزت، سرفرازی و تمکین است، چنانکه پیامبر فرموده است: "وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا" «و بدان که نصرت و پیروزی همراه صبر است و گشایش همراه مصیبت است و آسانی همراه سختی است».[2]

مسلمان، صابر و بردبار و بسیار شکیباست و همیشه این شعر شاعر را زمزمه می‌کند که:

لأستسهلن الصعب أو أدرك المنى   فما انقادت الآمال إلا لصابرِ

«یا سختی و دشواری را آسان می‌گردانم یا اینکه جان می‌سپارم .. چرا که آرزوها جز برای شخص صبور و بردبار محقق نمی‌گردند».

بلکه او با صبر مسابقه می‌دهد و بر او پیشی می‌گیرد و صبر را فرا می‌خواند که به او ملحق شود:

صابر الصبر فاستغاث به الصبر   فقال الصبور یا صبر صبرا

«او در مقابل صبر، صبر پیشه گرفت پس صبر به او متوسل شد .. شخص صبور گفت: ای صبر! صبر پیشه کن».

---

۱ . صحیح امام مسلم.

۲ . مسند امام احمد.

۵- او صادق است:

صدق و راستگویی ملازم صبر است، و شرط ضروری ادامه‌ی مسیر می‌باشد، و میدان راستگویی -همانند صبر- گسترده است و انواع مختلفی دارد که پایین‌ترین آن، صدق و راستی انسان در سخن گفتنش است.

انسان مومن در سخن گفتن، سلوک و رفتار، افعال و کردار، وعده‌ها و ارتباطات، در موضع‌گیری‌ها و در جهاد و حرکت خود صادق و راستگو است. همچنین او با پروردگارش، با پیامبرش، با دین و قرآن و اسلامش، با خودش، با اطرافیانش و با هرکس که با او تعامل دارد صادق است. او حتی در محبت و عشق و مودت خود، و در جنگ و مقابله‌اش صادق است.

او در دنیا با صدق و راستی زندگی می‌کند و دینش را با صدق یاری می‌دهد و راه و مسیرش را با صدق می‌پیماید و این دنیا را با صدق وداع می‌گوید تا مصداق این کلام خداوند متعال گردد: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ {در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند (و شربت شهادت سرکشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند (تا که توفیق شهادت یابند). آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکرده‌اند)}.

دیگر ویژگی‌های ثابت مسلمان:

به پنج مورد از بارزترین ویژگی‌ها در شخصیت ثابت مسلمان به عنوان مهمترین ثوابت که او را بر دین، دعوت، مسیر و هدفش ثابت‌قدم می‌دارد اشاره نمودیم، یعنی اینکه او عابد، مجاهد، زاهد، صابر و صادق است.

البته ویژگی‌های دیگری هم وجود دارد که در شخصیت مسلمان جای‌گیر و مستقر گشته و در وجود او ثابت و پایدار است از جمله:

۱- او در پیمودن مسیر خود بسوی خداوند و در تلاش و جهادش برای خدمت به دینش جدی و مصمم است.

۲- او باعزت، آزاده و سرفراز است و ظلم و ستم را نمی‌پذیرد و از خواری و ذلت ابا می‌ورزد و سر تسلیم فرود نمی‌آورد و برای هیچ مخلوقی گردن کج نمی‌کند.

۳- او پروردگارش را در تمام حالات خود یاد می‌کند و به ذکرش می‌پردازد.

۴- با مردم، متواضع و فروتن است، و بر آنان تکبر نمی‌ورزد و بر آنها فخر نمی‌فروشد و بخاطر آنچه بدانها تقدیم داشته بر ایشان منت نمی‌نهد.

۵- او خوش‌بین است و به امید آینده در واقعیت کنونی زندگی می‌کند و خوش‌بینی و امید را با عمل همراه می‌سازد.

۶- دوستدار دیگران است، و صاحب قلبی است که با وجود بدیها، آزارها و از حد گذشتن‌های دیگران، باز هم برای همه‌ی آنها جای دارد.

۷- خیرخواه و سودمند است، و نفع و خیر به دیگران ارزانی می‌دارد حتی اگر با او رفتار بد داشته یا آزارش رسانده باشند.

۸- حریص بر ارشاد و نصیحت دیگران است و نسبت به افراد بینوا و نیز گناهکار، مهربان می‌باشد.

۹- او آگاه، اندیشمند و اهل تدبر است و از تمام اتفاقات و حالاتی که بر او می‌گذرد استفاده نموده و از تمام ماجرا و رویداهایی که برایش پیش می‌آید درس عبرت می‌گیرد.

۱۰- به دعوت، دین و برادران ایمانی‌اش وفادار است، و به آنان خیانت نمی‌کند و خوبی‌شان را به باد فراموشی نمی‌سپارد.

۱۱- او باهوش، زیرک، تیزهوش و هوشیار است، و نیرنگ دشمنان را نقش بر آب می‌کند و مکرشان علیه خود را باطل می‌سازد.

۱۲- بخشنده‌ای است که همیشه و در همه حال، سخاوت و بخشش دارد و نسبت به دین و برادران دینی‌اش از هر چیزی که دارد بخل نمی‌ورزد و دریغ نمی‌کند.

۱۳- او سربازی برای پروردگارش و دین و دعوتش است و از سرباز بودنش در طول عمرش جدا نمی‌گردد.

۱۴- او دارای عقل، معرفت، شناخت، اسلوب و تعبیر مبتنی بر قرآن است، و در همه چیز بر اساس مبنای قرآن عمل می‌کند.[۱]

۱۵- او طالب‌علم و معرفت‌خواه است، و تا زمانی که جان به جان‌آفرین تسلیم می‌کند در طلب علم و دانش می‌کوشد.

۱. شیخ خالدی حفظه الله با بیان این مورد نمی‌خواهد از ازرش سنت نبوی بکاهد یا آنرا نادیده بگیرد بلکه مسلمان را به تمرکز بر قرآن کریم تشویق می‌نماید چرا که خود قرآن کریم به پیروی از سنت امر می‌نماید (مترجم).

میادین این ثوابت

ثوابت مسلمان حیطه‌ی وسیعی از زندگی عمومی و خصوصی‌اش را فرا می‌گیرد و مساحت زیادی از حیاتش را شامل می‌شود و در میادین و جوانب مختلف این حیات جلوه‌گر می‌یابد، تا جایی که مسلمان را در تمام این میادین جهت‌دهی نموده و به حرکت وا می‌دارد. و شمولیت و فراگیری این ثوابت برای تمام این میادین، یکی از مظاهر شمولیت در نگرش اسلامی است.

مهمترین جوانب و میادین این ثوابت در زندگی مسلمان عبارتند از:

ثوابت مسلمان در ویژگیهای شخصیتی او:

ویژگیهای شخصیت مسلمان ثابت است، و صفات بارز شخصیتش ثابت است و خطوط شخصیتی استوارش -که پیشتر به مهمترین آنها اشاره کردیم- ثابت است.

ثوابت عبادی و جهادی نزد او تغییرناپذیر است. یک لحظه فراموش نمی‌کند که او عابد، مجاهد و زاهد است. و لحظه‌ای از آزادی، عزت و کرامتش دست نمی‌کشد، هیچ مخلوقی خوار و ذلیلش نمی‌کند، و هیچ مسئولی او را به خدمت خود در نمی‌آورد، و در برابر هیچ طاغوتی ترس به خود راه نمی‌دهد و در برابر هیچ سرکشی، احساس ضعف نمی‌کند. او بوسیله‌ی ایمانش استعلاء و برتری می‌یابد و بر ثوابتش ثبات و پایداری می‌ورزد حتی اگر ضعیف بوده و فاقد تمام اسباب و مظاهر نیروی مادی باشد.

درواقع ویژگیهای اصلی شخصیت او نزدش ثابت است و ملازم و همراهش می‌باشد، و حتی تصور دست کشیدن از آنها را هم در ذهن نمی‌پروراند چه برسد به اینکه بر سرِ آنها چانه‌زنی کند و به بازار تجارتشان عرضه نماید.

ثوابت نگرشی و فکری او:

مسلمان، تصورات، نگرشها، افکار و مبادی خود را از قرآن و سنت دریافت می‌دارد و به همین دلیل آنها را ثوابت الزامی خویش بر می‌شمارد.

از جمله‌ی این ثوابت عبارتند از: یقینش به اینکه دین نزد خداوند تنها اسلام است، و اینکه خداوند هیچ دین یا مبدا دیگری غیر از اسلام را نمی‌پذیرد، و اینکه تنها مسلمان وارد بهشت

می‌گردد و اجازه‌ی ورود بدان را دارد، و اینکه تمامی پیروان افکار، مکاتب، مبانی و آئین‌های دیگر، غیرمسلمان هستند یعنی آنها کافر می‌باشند، پس مسلمان با آنها موالات نمی‌کند، و شکی در جاودانه ماندن‌شان در آتش جهنم در روز قیامت ندارد،[1] و یقین دارد به اینکه راه بهشت، فقط یک راه است و آن نیز در دین اسلام می‌باشد، و راه رسیدن به خداوند متعال یک راه است و آن، راه مستقیم اسلام است.

ثوابت فرهنگی-اسلامی او:

منظور ما از آن، ثوابت مسلمان در فهم اسلام است، آنچنان‌که خداوندﷻ برایش اراده نموده که آنرا بفهمد و آنطور که رسول‌خداﷺ و صحابه‌ی بزرگوار ایشان رضی الله عنهم آن را به عنوان دینی فراگیر و جاوید فهمیدند و بر این اساس فهمش نمودند که نظامی کامل و همه‌جانبه است که تمام جوانب و میادین زندگی را در بر می‌گیرد، اینگونه که هم دین و دولت است و هم شعائر و شریعت و هم قانون و نظام و هم قرآن و قدرت و هم عقیده و عبادت.

اسلام، تمامی میادین و جوانب زندگی اعم از: عبادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، قانونی، اقتصادی، نظامی، علمی، هنری، فرهنگی، بین‌المللی و... را سر و سامان و نظم می‌بخشد.

و بر امت اسلامی واجب است که در تمام جوانب و میادین خود، بر محور این اسلام عظیم حرکت کند و برایش جایز نیست که در هیچ جزئی از جزئیات این حیات با اسلام مخالفت نماید.

ثوابت دعوی او:

مسلمان یقین دارد که از مهمترین واجبات و وظایفی که از او خواسته شده، دعوت بسوی خداوند است و به همین دلیل زندگی، استعدادها، امکانات و توانایی‌های خود را وقف دعوتش می‌نماید، اینگونه که دیگران را دعوت می‌کند و ارشاد و نصیحت می‌نماید و آشکارا به بیان حق می‌پردازد و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و در هر زمان و مکانی و تحت هر شرایطی به ابلاغ دعوت عمل می‌کند. و هزینه‌های -دشوار و هنگفت- دعوت را می‌پردازد و با رضایت و یقین و ثبات، تمام مشکلات پیش‌روی را تحمل می‌نماید.

---

۱. مگر کسانی که دین بدانها نرسیده است که به اهل فترت مشهورند، که ما در دنیا بر اساس ظاهر و به اعتبار اینکه هر غیر مسلمانی کافر است آنها را کافر می‌دانیم اما الله متعال در آخرت آنان را مورد امتحان قرار می‌دهد و در صورت قبولی، وارد بهشت‌شان می‌کند.

ثوابت مسلمان در سنجش و ارزیابی:

مسلمان در سنجش افکار، اصول، مبانی، شعارها و اشخاص دارای ثوابت می‌باشد، بدین‌گونه که در این موارد فقط میزان اسلامی صحیح، صادقانه و ثابت را بکار می‌بندد و به همین دلیل در سنجش تمام دعوت‌ها، مکاتب و اشخاص پیرامون خود به خطا نمی‌رود و در ارزیابی اسلامی و دقیق آنها دچار اشتباه نمی‌گردد.

ارزش ایمانی‌ای که معیار سنجش و عمل اشخاص است ثابت می‌باشد و عبارتست از: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ﴾ «براستی که گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست» آیه فرموده است: گرامی‌ترین شما نه قدرتمندترین یا ثروتمندترین و...

و عینک ایمانی و شفاف او که با آن به تمامی چیزهای پیرامونش می‌نگرد ثابت، روشن، صاف و زلال است و دچار کدورت و ضعف دید یا اختلال نمی‌گردد.

ثوابت مسلمان در حُکم و تشریع:

دید و نگرش او به امور حکومت‌داری و تشریع (قانونگذاری) ثابت بوده و مبتنی بر ثوابت اصیل اوست، چرا که حاکمیت نزد وی تنها برای خداوند متعال می‌باشد: ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا للهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾[1] به همین دلیل صلاحیتهای حاکمیت را به هیچ بشری نمی‌دهد، حال چه شخصی باشد یا که هیئت، نظام، حزب یا سلطه‌ای باشد. زیرا او معتقد است که وظیفه‌ی تمام امت، تنفیذ و اجرای حکم خداوند، تطبیق شریعت وی و التزام به قواعد اوست. و نیز اعتقاد دارد که تمام میادین، جوانب و مؤسسات امت می‌بایست به شریعت خداوند متعال پایبند باشند و در هیچ چیزی -بزرگ یا کوچک- با آن مخالفت ننمایند.

---

[1]. «فرمانروایی از آن خدا است و بس. (این، اوست که بر کائنات حکومت می‌کند و از جمله عقائد و عبادات را وضع می‌نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثابت».

ثوابت مسلمان در مواضع سیاسی‌اش:

مواضع سیاسی مسلمان ثابت است و تحت تاثیر مسائلی مثل تملق و فرصت‌طلبی قرار نمی‌گیرد چرا که منبع و مصدر او اسلام و قرآنش می‌باشد، و میزان قرآنی‌اش در سنجش رویدادها، تغییر و تحولات و اوضاع سیاسی بر مواضعش حاکم است.

ممکن نیست که این مسلمان با کافران موالات و دوستی نماید یا آنها را دوست داشته باشد یا به آنان تقرب بجوید و ایشان را در قالب کارشناس یا مستشار، محرم اسرار خود گرداند. و نمی‌تواند گامی سیاسی بردارد یا موضعی سیاسی اتخاذ کند یا سخنی سیاسی بر زبان آورد که با ثوابت سیاسی، فکری و ایمانی‌اش مخالف باشد.

ثوابت مسلمان در نگاه او به دشمنانش:

براستی که مسلمان با کسی دشمنی نمی‌ورزد جز آنکس که با این دین دشمنی می‌کند و با کسی به جنگ بر نمی‌خیزد جز آنکس که با این دین به جنگ می‌پردازد، بنابراین محبت او برای خداوند و در راه خداست، و بغض او نیز چنین است، و پیوند محبت یا دشمنی او با مردم به اندازه‌ی نزدیکی یا دوری آنها از دین خداوند است. اینگونه که دشمن، نزد او دشمن باقی می‌ماند مادامی‌که با دینش دشمنی می‌ورزد و او را بعنوان دوست و همراه خود بر نمی‌گیرد مگر هنگامی که با او در دین اسلام داخل گردد.

ثوابت مسلمان پیرامون مسئله فلسطین:

دید و نگرش مسلمان به مسئله‌ی فلسطین -یعنی نخستین و اصلی‌ترین مسئله‌ی مسلمین عصر حاضر- مبتنی بر ثوابت اصیل اوست: یهودیان نزد مسلمان، همگی دشمن هستند و غاصب و اشغالگر سرزمین فلسطین قلمداد می‌شوند، و به همین دلیل به فکر صلح یا سازش با آنها نمی-افتد، و ایمان دارد که یهودیان کمترین حقی برای موجودیت در فلسطین ندارند و تمام خاک فلسطین، اسلامی است که می‌بایست از شمال تا جنوب آزاد گردد، و فلسطین مسئله‌ای اسلامی است که برای تمام مسلمانان مهم است و تنها مسئله‌ای عربی یا منطقه‌ای و یا حتی فلسطینی نیست.

او ایمان دارد که باید تمام نیروها، توانایی‌ها و امکانات امت اسلامی را برای جنگ و قتال با یهود و آزادسازی سراسر فلسطین از لوث آنها بسیج نمود. و باور دارد که یگانه راه‌حل مسئله‌ی فلسطین، جهاد است: یا پیروزی و یا شهادت .. و اینکه کلید حلّ این مسئله اینست که: ﴿ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (مائده: ٢٣) {شما (از این مردمان نترسید و ناگهانی یورش برید و) از دروازه بر آنان وارد شوید. اگر وارد دروازه شوید (به سبب دل ضعیفی که دارند) شما پیروز خواهید شد. و اگر مؤمن هستید بر خدا توکّل کنید}.

این راه‌حلّ درواقع کوتاه‌ترین و سریع‌ترین راه است و غیر از آن، توهم، سراب و فریب می‌باشد.

به همین دلیل می‌باید امت را بر اساس جهاد و شهادت‌طلبی بار آورد، و باید نسل جهاد را از جوانان نیرومند و دلاور امت آماده ساخت.

ثوابت مسلمان در نگاه به آینده:

مسلمانی که بر ثوابت ثبات دارد با آینده بر اساس وعده‌های اسلام که در آیات قرآن و احادیث صحیح رسول‌خدا ﷺ آمده است تعامل می‌نماید.

او، آینده را بر حسب این نصوص دینی به نظاره می‌نشیند، و با عینکی ایمانی و صاف و صادق در آینده نظر می‌افکند و صفات و ویژگی‌های آن را با روشنی و شفافیت مشاهده می‌نماید.

او با تکیه بر ثوابتش، معتقد است که وضعیت و واقع تاسف‌بار امت تغییر خواهد کرد، و ابر سیاه جاهلیتی که آسمانش را پوشانده پراکنده و محو خواهد گشت، و ظواهر زشتی که سیمای تابان امت را زشت و کدر نموده است زدوده خواهد شد، و بیماری خطرناکی که امت را مبتلا کرده شفا و پایان خواهد یافت و این امت، سلامتش را باز خواهد یافت و خون پاکش دوباره به جریان خواهد افتاد و بار دیگر بر جایگاه والای خود میان ملت‌ها تکیه خواهد زد، و به اسلام عظیم و قرآن جاویدش باز خواهد گشت و آن را در تمامی امور زندگی‌اش حاکم گردانده و کیان و وجودش را بر پایه‌ی آن بنا خواهد کرد، و بدین‌گونه بر دشمنانش پیروز خواهد شد و بحرانهای خود را پشت سر خواهد گذاشت و مشکلاتش را حلّ خواهد کرد.

او ایمان دارد که تمام بشریت به دامان این اسلام باز خواهد گشت و از جاهلیت، کفر، تباهی، تحیّر و حیوانیتی که در آنست دست خواهد کشید. و اینکه اسلام به سراسر این جهان خواهد

رسید، و خداوند متعال نور خود را به کمال خواهد رساند و آن را بر تمام ادیان پیروز خواهد نمود هرچند که کافران و مشرکان خوش نداشته باشند.

به همین دلیل این مسلمان ثابت‌قدم را می‌بینیم که سراسر امید، اطمینان و یقین است به اینکه آینده از آنِ اسلام است.

اما او، امید و اطمینان و یقینش را آرزوها و خواب و خیالهای محض نمی‌گرداند و از پای نمی-نشیند و به تاملات درونی و خلوت‌نشینی‌ها و خیال‌پردازیهای خود پناه نمی‌برد بلکه این امید، یقین و اعتماد را به میدان عمل و دعوت، صبر و بردباری، و تلاش و مجاهدت وارد می‌کند و بدین ترتیب امید را همراه و قرین عمل می‌نماید تا برای تحقق این آرزوها و اهداف در واقعِ امت به عمل بپردازد.

باور به اینکه تنها، اسلام راه‌حل است:

"اسلام تنها راهکار و راه‌حلّ است" عبارتی جامع می‌باشد که بیانگر نگرش ثابت مسلمان به این راه‌حل والا و راهگشا است.

او مصیبت‌های امت را می‌بیند و بحران‌هایش را لمس می‌کند و به خاطر مشکلاتش به درد می‌آید اما ایمان دارد که سبب تمامی رنج‌های امت، دوری‌اش از منهج و برنامه‌ی خداوند و کنار گذاشتن اسلام از اریکه‌ی حکمرانی، سلطه، قانون‌گذاری و جهت‌دهی، و نیز تمسک به برنامه‌ها، مناهج، قوانین و مقررات جاهلی زمینی غیر از اسلام می‌باشد.

ایمان دارد که بزرگترین جنایت، چنگ آویختن به راه‌حل‌های وارداتی از شرق و غرب است، به همین دلیل دست ردّ بر آنها می‌زند، مبارزه می‌کند و محکومشان می‌سازد، و در مقابل پیروان آنها می‌ایستد، و امت را به عدم پذیرش آنها دعوت می‌کند، و هر راه درمان سودمند و هر راه‌حلّ قطعی که دارد را تجویز می‌نماید، و در مردم بذر قناعت به ضرورت بکارگیری راه‌حل اسلامی را می‌افشاند تا آنان نیز از دعوتگران و منادیان بدان گردند.

و معتقد است که راه‌حل اسلامی می‌باید بر راه و روش رسول‌خداﷺ تحقق پذیرد نه بر راه و روش انسانهای «تاجری» که بخشی یا بخش‌هایی از اسلام را اجرا می‌کنند و مدعی می‌شوند که این گونه، تمام اسلام را به اجرا در می‌آورند.

براستی که راه‌حل اسلامی با پایبندی صادقانه به این اسلام از طرف همه‌ی مسلمین تحقق می‌یابد، و اینکه این امت در تمام جوانب و میادین و امور حیات خویش، تسلیم و مطیع این اسلام گردد و هر فرد در امت -با هر موقعیت و جایگاه و مسئولیتی که دارد- در عمل به اسلام پایبند گردد و عبودیت و بندگی صادقانه را برای خداوند متعال تحقق بخشد و شریعتش را به اجرا گذارد و احکام خداوند را تطبیق نماید و بسوی دین خدا دعوت کند و با دشمنان او به مبارزه بپردازد!

او باور دارد که راه‌حل اسلامی جز با التزام عملی به کلام خداوند تحقق نمی‌یابد چنانکه می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء: ۶۵) {امّا، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند}.

و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (احزاب: ۳۶) {هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرّر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده‌ی ایشان باید تابع اراده‌ی خدا و رسول باشد)}.

ایمان دارد که راه‌حل اسلامی جز با تسلیم نمودن تمام امور امت در برابر حکم خداوندﷻ و برگرفتن آنها از دین او و مخالفت نکردن در جزئی‌ترین مورد با نصوص، اصول، مبانی و رهنمودهای وی محقق نمی‌شود، چه در امور حکومت و سلطه و چه امور قضائی و قانون‌گذاری، یا امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و هنری.

ثبات مسلمان بر این ثوابت:

این ثوابت بر حیات خصوصی و عمومی مسلمان حکمفرما می‌باشد. این‌گونه که او در زندگانی خصوصی و تصرفات شخصی‌اش با یکی از آن ثوابت مخالفت نمی‌کند، و در زندگی عمومی خود و ارتباطش با دیگران از دایره‌ی یکی از آن ثوابت بیرون نمی‌رود.

دید و نگرش او به حلال و حرام ثابت است، و تحت تاثیر اوضاع و احوال، شرایط مختلف و نیازها قرار نمی‌گیرد. حلال چیزیست که خداوند متعال حلال گردانیده و تا روز قیامت حلال می‌ماند، و حرام نیز چیزیست که او حرام نموده و تا قام قیامت حرام باقی می‌ماند، و ممکن نیست که جای آن دو نزد مسلمان تغییر کند، و حلال دیروز، امروز حرام گردد و حرام امروز، فردا حلال شود.

او در اخلاق و رفتار، روابط، تصرفات و ارتباطات، ولاء، و نیز در سخن و کلامش، کار و وظیفه، و سعی و تلاش خود و در هر چیزی که می‌خواند، می‌شنود و می‌بیند، و در قناعت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌اش (که برگرفته از دینش است) بر این ثوابت، ثابت می‌باشد...

او در هیچ امری تحت تاثیر شرایط و اوضاع مادی دنیایی قرار نمی‌گیرد، و به شرایط اجازه نمی‌دهد که در ثباتش تاثیر بگذارد یا از ثوابتش تنزل نماید. به همین دلیل می‌بینی که نه نعمتی او را مغرور می‌سازد و نه فتنه‌ای سرکشش می‌نماید و نه تهدیدی وی را می‌ترساند و نه هشدار و وعیدی سبب تغییرش می‌گردد.

او ثوابت خود را همانند لباس‌هایش تغییر نمی‌دهد. و جدای از باورهای نظری و اقدام عملی زندگی نمی‌کند بلکه باورهایش را عملی می‌نماید.

وی در این ثوابت، تسلیم فشار واقع نمی‌گردد و از آنها کنار نمی‌کشد یا در موردشان دچار تردید نمی‌شود یا دست از آنها نمی‌شوید آن هم به نام واقع‌گرایی، زیرکی، عقلانیت، دوراندیشی، عدم تعصب و تنش، ترقی، میانه‌روی و...

شدت فشارها، چانه‌زنی‌های بسیار، چالش‌های بزرگ‌مقدار، خشونت مقابله، جان‌فشانی‌های بزرگ و بهای سنگین، او را از مسیرش منحرف و دور نمی‌سازد.

او از کوههای استوار و ثابت، بر ثوابتش، استواری و ثبات بیشتری دارد چنان‌که جان و زندگی‌اش را بعنوان بهای دینش و در وفاداری به ثوابتش می‌پردازد.

وی در میدان و در نبرد و مقابله، ثابت و استوار است، زیر پرچم قرآنی و در حمل عَلم دعوت، در خندق جهاد، در صف اول، و در جبهه و خط مقدمِ مرزبانی اسلام، ثابت است!

او بر ثوابتش و در موقعیتهایش ثابت است تا آنگاه که روح از بدنش خارج می‌شود و به دیدار پروردگار خویش می‌شتابد.

و فقط در آن هنگام است که مصداق این کلام خدای متعال می‌شود که: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۲۳)

{در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند (و شربت شهادت سرکشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند (تا که توفیق شهادت یابند) آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکرده‌اند)}.

نمونه‌هایی از ثابت‌قدمان بر ثوابت:

در این فصل، نمونه‌هایی از افراد ثابت‌قدمی که بر ثوابت‌شان ثبات ورزیده را ارائه می‌دهیم تا دیگر ثابت‌قدمان با همانندان پیشین خود آشنا گردند و بدانند که ثبات بر ثوابت -با وجود دشواریها، سختی‌ها و جانفشانی‌هایی که دارد- امری غیرممکن نیست و نیز تا به گذشتگان بزرگوار خود اقتدا نمایند و با گامهای ثابت و استوار بر راه و روش ثابت آنان حرکت کنند.

ثبات پیامبران عليهم السلام:

پیامبران بزرگوار، نخستین الگوی ثبات برای افراد پس از خود هستند چرا که سراسر زندگی آنان، ثبات بر رسالت‌شان است، و تمام حیاتشان که در مقابل اقوام مخالف و کافر خود سپری کردند بیانگر ثبات بر ثوابت‌شان بود، و در ثبات و استواری خود به قله‌هایی بلند و مراتبی والا رسیدند که پیروانشان پس از آنان، بدانها دست نیافتند.

در قرآن‌کریم درباره ثبات نوح پیامبرعليه السلام به چالش کشیدن قومش، استعلای ایمانی‌اش و توکل او بر پروردگارش چنین می‌خوانیم که: ﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ﴾ (یونس: ۷۱) {(ای پیغمبر! برای دلداری مؤمنان و بیداری مشرکان) سرگذشت نوح را (از قرآن) برای آنان بخوان. وقتی نوح به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر ماندنم (در میانتان) و پند دادنم (به شما) با آیات خدا (و دلایل الهی) برایتان سخت و غیرقابل تحمّل است، من (بر این کار پایدارم و) بر خدا تکیه دارم، پس همراه با معبودهایتان قاطعانه تصمیم خود را بگیرید (و هرچه از دستتان بر می‌آید درباره‌ی من هیچ کوتاهی مکنید) بعداً منظورتان از خودتان نهان نماند و مایه‌ی اندوهتان نشود. پس از آن نسبت به من هرچه می‌خواهید بکنید و مرا مهلت ندهید}.

و درباره‌ی ثبات هود پیامبرعليه السلام بر ثوابتش در قرآن می‌خوانیم که: ﴿إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (٥٤) مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ (٥٥) إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (هود: ۵۴-۵۶) {...(هود) گفت: من

خدا را گواه می‌گیرم و شما هم گواهی دهید (بر گفتارم) که من از چیزهایی که (بجز خدا) می‌پرستید بیزار (و از بیماری شرک شما سالم) و برکنارم * بجز خدا (از هرچه می‌پرستید گریزان و بیزارم. و هرچه از دستتان ساخته است کوتاهی مکنید و) همگی به نیرنگ و چاره جوئیم بپردازید و مهلتم مدهید * من بر خدا تکیه کرده‌ام که پروردگار من و پروردگار شما است. هیچ جنبنده‌ای (اعم از انسان و غیرانسان) نیست مگر اینکه خدا بر او تسلّط دارد (پس چرا باید از شما ترسید؟! بدانید که قدرت خدای من در طریق حق و عدل جاری می‌گردد زیرا) بیگمان خدای من بر صراط مستقیم (که جاده‌ی عدل و داد است) قرار دارد (و کاری بر خلاف حکمت و صواب انجام نمی‌دهد)}.

و نیز درمورد ثبات ابراهیمؑ و مومنان همراهش، دوری گرفتن از قوم کافرشان و اظهار برائت از آنها در قرآن‌کریم می‌خوانیم که: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ﴾ (ممتحنه: ۴) {(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند الگوی خوبی برای شما است بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهایی که به غیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید}.

همچنین در قرآن‌کریم درباره مواجهه‌ی موسیؑ با فرعون و ثباتش در برابر او چنین می‌خوانیم که: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا (۱۰۱) قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا (۱۰۲) فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا﴾ (اسراء: ۱۰۳-۱۰۱) {ما به موسی نُه معجزه‌ی روشن دادیم (و با وجود آن ایمان نیاوردند). از بنی‌اسرائیل (هم‌عصر خود که اسلام را پذیرفته‌اند) بپرس، بدان گاه که موسی به سویشان آمد (میان وی و فرعون چه گذشت). فرعون به موسی گفت: ای موسی! من معتقدم که تو دیوانه‌ای * (موسی) گفت: تو که (خوب) می‌دانی که این معجزه‌های روشنی‌بخش (و دلایل واضح) را جز صاحب آسمانها و زمین نفرستاده است (و تو کاملاً حقایق را انکار می‌کنی) و من معتقدم که تو ای

فرعون! (از حق روگردانی و اگر از سرکشی خود برنگردی) هلاک می‌گردی * (فرعون بر سرکشی خود افزود و) خواست که (موسی و پیروانش) جملگی را از سرزمین (مصر) بردارد (و ایشان را ریشه‌کن سازد). پس ما فرعون و همه‌ی فرعونیان را غرق کردیم}.

اما درمورد پیشوای ثابت‌قدمان و راسخان و سرمشق آنان محمدﷺ، که سراسر زندگی ارزشمندش و سیرت مطهرش ثبات و استواری بود به ذکر این مثال قرآنی پیرامون ثبات وی در مقابل کافران و یاری الهی در ثابت نمودنش بر ثوابتش بسنده می‌کنیم که: ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا (٧٣) وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (٧٤) إِذًا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا (٧٥) وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (٧٦) سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾ (إسراء: ٧٣-٧٧) {نزدیک بود کافران (با نیرنگهای گوناگون و نیروی زر و زور) تو را از (حکم) آنچه به تو وحی کرده‌ایم (دور و) منصرف گردانند تا (در عمل، حکم) جز قرآن را به ما نسبت دهی، و آن گاه تو را به دوستی گیرند (و همدمی تو را بپذیرند) * و اگر ما تو را استوار و پابرجای (بر حق) نمی‌داشتیم، دور نبود که اندکی بدانان بگرایی * (و اگر چنین می‌کردی) در این صورت عذاب دنیا و عذاب آخرت (تو) را چندین برابر (می‌ساختیم و) به تو می‌چشاندیم. سپس در برابر ما یار و یاوری نمی‌یافتی (تا عذاب ما را از تو به دور دارد) * (کفّار مکّه با نقشه‌ها و توطئه‌های گوناگون خواستند در تو نفوذ کنند) و نزدیک بود آنان تو را از سرزمین (مکّه) برکنند تا تو را از آنجا بیرون کنند. (اگر آنان چنین می‌کردند) در این صورت بعد از تو جز مدّت کوتاهی نمی‌ماندند * (تنها در دفاع از تو چنین نبوده بلکه این) شیوه‌ی ما در (دفاع از همه‌ی) پیغمبرانی بوده است که پیش از تو فرستاده‌ایم (و اقوام ایشان، آنان را کشته یا از میان خود رانده‌اند و بدین وسیله درِ سعادت را بر روی خود بسته و از رحمت الهی محروم گشته‌اند) و تغییر و تبدیلی در شیوه‌ی ما نخواهی‌دید (و کسی را نخواهی یافت که بتواند سنّت ما را دگرگون سازد)}.

***

ثبات اصحاب اخدود:

پیروان انبیاء پیشین در ثبات خود بر حقی که حامل آن بودند به ایشان (پیامبران) اقتدا می‌کردند و هر بلا و مصیبتی که در نتیجه‌ی این ثبات و استواری بدانان می‌رسید را تحمل می‌نمودند هرچند که به قیمت از دست دادن جان، و شهادت آنها می‌انجامید.

از ثابت‌قدمان پیشتاز به نمونه‌ی اصحاب اخدود اکتفا می‌نماییم چرا که داستان آنان نزد هر مسلمان ثابت‌قدمی مشهور می‌باشد.[1] و از داستان آنان، صحنه‌ی آخر را بر می‌گزینیم آنگاه که نوجوان دعوتگر در مقابل توده‌ی انبوه مردم به شهادت رسید، و شهادتش سبب ایمان آوردن توده‌ی مردمی شد که شیفته‌ی ثبات او بر ثوابتش شده بودند، به همین خاطر به دین او درآمدند و فریاد برآوردند که: «به پروردگار نوجوان ایمان آوردیم». سپس پادشاه کافر، آنان را تهدید و بعد شکنجه داد اما نتوانست ثبات آنان را متزلزل بسازد، و راهی جز گودال‌هایی نیافت که آنها را پُر از آتش کند و آنان را داخل‌شان بیندازد، بنابراین ثابت‌قدم به شهادت رسیدند. همگی، برادر یا نزدیک و خویشاوند خود را به ثبات بر حق توصیه می‌کردند هرچند که این ثبات به مرگ‌شان بینجامد. حتی خداوند متعال کودک شیرخوار را به سخن می‌آورد و او مادرش را به ثبات بر حق توصیه می‌نماید!!

این بخش آخر و عظیم را از حدیث رسول‌خدا ﷺ بیان می‌داریم. امام مسلم رحمه الله در صحیح خود از صهیب رومی رضی الله عنه -در پایان حدیثی طولانی- از رسول‌خدا روایت نموده که ایشان فرمود: «به پروردگار نوجوان ایمان آوردیم». سه بار تکرار نمود.

نزد پادشاه آمدند و به او گفتند: آیا چیزی که تو را از آن بر حذر می‌داشتیم دیدی؟ بخدا سوگند چیزی که از آن می‌ترسیدی بر سرت آمد و مردم ایمان آوردند.

دستور داد که بر سر راهها خندق‌هایی کنده شود، پس خندق‌ها را کندند و در آنها آتش افروختند.

پادشاه گفت: هرکس که از دین خود بر نگردد را در آتش افکنید یا به او گفته شود: درآتش داخل شو، پس (فرمانش) را انجام دادند تا اینکه زنی آمد که کودک خردسالش را به همراه داشت، آن

---

۱ . در صورت تمایل: درسهای موجود از داستان آنان را در کتاب ما با عنوان «**مع قصة السابقين في القرآن**» مطالعه کن.

زن از رفتن به درون آتش خودداری نمود. کودک (شیرخوار به سخن آمده و) به او گفت: «مادر جان، صبر پیشه کن چرا که تو بر حق هستی!».[1]

تعلیق و شرح امام صبور، بلادیده و ثابت‌قدم، شهید سید قطب رحمه الله بر داستان اصحاب اخدود چه زیباست، این تعلیق از آخرین نوشته‌های اوست که در فصل «راه تنها این است» از کتاب فوق العاده‌اش «نشانه‌های راه» به ثبت رسانده است، و این عبارتی که در شرح ثبات اصحاب اخدود خاطرنشان ساخته چه زیبا و دل‌انگیز است که:

«آن مومنان می‌توانستند[2] زندگی خود را در مقابل هزیمت یافتن ایمانشان نجات دهند ولی اگر چنین می‌کردند می‌دانید تا چه حدّ به خودشان ضرر می‌رساندند؟ و کل بشریت تا چه اندازه زیان می‌دید؟ و چقدر زیان می‌کردند اگر این معنای بزرگ را به کشتن می‌دادند؟ معنای بی‌ارزش شدن زندگی در نبود عقیده و زشت شدنش در فقدان آزادی و منحط گشتن آن به هنگامی که طاغوتیان موفق می‌شدند بعد از سیطره یافتن بر جسدهایشان بر ارواح آنها نیز تسلط یابند؟

این براستی یک معنای ارجمند و یک معنای بزرگ است و آن مؤمنان نیز چه آنگاه که هنوز بر زمین و بیرون از آتش بودند و چه آنگاه که به درون آتش افتادند، از این معنا سود بردند و لذا اگرچه بدن‌های فانی‌شان می‌سوخت اما این معنای ارجمند که آتش از آن آلایش می‌زدود، پیروز گشت»!

ای برادر و خواهر ثابت‌قدم من، آیا با من هم‌رأی نیستی که سید قطب رحمه الله در مردن خود به اصحاب اخدود اقتدا می‌کرد، و گویی که با بیان این کلمات، پایان زندگی‌اش را انتظار می‌کشید؛ پایانی که شبیه پایان زندگی اصحاب اخدود است؟!

***

---

۱ . صحیح مسلم. کتاب **الزهد و الرقائق** شماره (۵۳) باب داستان اصحاب اخدود شماره (۱۷) حدیث شماره (۳۰۰۵).

۲ . نشانه‌های راه. ص ۲۳۵-۲۳۶. و در ایران نیز توسط محمود محمودی ترجمه شده و نشر احسان آن را به چاپ رسانده است.

ثبات عبدالله بن حذافه‌ﷺ در برابر قیصر روم:

صحابه‌ی رسول‌خداﷺ، نمونه‌های والا و بزرگی در ثبات بر ثوابت را رقم زدند، و بدین‌گونه مسلمانان پس از خود را به اقتدا به ثبات‌شان فرا خواندند. از میان آنان به ارائه نمونه بزرگی که صحابی گرانقدر عبدالله بن حذافه سهمی‌ﷺ در برابر قیصر روم از خود نشان داد بسنده می‌کنیم.

عبدالله بن حذافه‌ﷺ از رهبران مسلمانی بود که در فتح سرزمین شام مشارکت نمودند. و ماموریت مبارزه با اهل قیساریه -شهر مستحکم فلسطینی در سواحل مدیترانه- به وی سپرده شد اما قَدر خداوند بر این بود که در یکی از نبردها شکست بخورد و به اسارت رومیان درآید!

به همین دلیل هرقل (قیصر روم) فرصت مناسبی را برای آزار رساندن مسلمین و انتقام از آنها یافت. او عبدالله را در مقابل خود حاضر کرد و خواست که وی را در دینش دچار فتنه و آزمایش نماید، و از اسلامش دور گرداند.

ابتدا با سلاح تطمیع و سازش شروع کرد، و به او پیشنهادهای تحریک‌آمیزی داد از جمله:

به او گفت: به دین نصرانیت (مسیحیت) درآی، هر اندازه اموال بخواهی به تو می‌دهم! اما عبدالله ابن حذافه این پیشنهاد را ردّ کرد!

سپس هرقل به وی گفت: به دین مسحیت درآی، تا دخترم را به ازدواج تو در بیاورم!! اما عبدالله پیشنهاد دومش را نیز ردّ کرد !

سپس به او گفت: به دین مسیحیت درآی تا تو را در ملک و سلطنت خودم شریک نمایم!! ولی عبدالله بر پیشنهاد سومش هم دست ردّ زد!

هرقل فهمید که در برابر شخص ویژه و منحصر بفردی قرار دارد و یک انسان معمولی نیست، پس پیشنهاد چهارم را به وی ارائه داد و به او گفت: به دین مسیحیت درآی تا نیمی از ملک و دارائیم را به تو بدهم!!

اما عبدالله ابن‌حذافه‌ﷺ پاسخی ثابت و قاطعانه به او داد و گفت: «اگر تمام مال و دارائی‌ات و همه‌ی دارائی‌های عرب‌ها را به من ارزانی داری، به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن هم از دین محمدﷺ دست نمی‌کشم و کوتاه نمی‌آیم»!

هرقل پس از شکست خوردن در ارائه پیشنهادها، تحریک و تطمیعات به اسلحه، ظلم، شکنجه، هشدار و تهدید پناه برد و به او گفت: پس تو را می‌کشم؟ هرقل ندانست کسی که بر سلاح تطمیع و سازش پیروز می‌گردد بر سلاح ظلم و ستم و شکنجه هم پیروز خواهد شد، و کسی که دنیا را زیر پاهای خود می‌نهد از تقدیم جانش برای دین خویش بخل نخواهد ورزید.

عبدالله به او پاسخ داد: هر کاری که می‌خواهی انجام بده!

او عبدالله بن‌حذافه را به زندان انداخت و سه روز تمام، مانع خوردن و آشامیدن او شد، سپس شراب و گوشت خوک به او داد تا از آنها بخورد اما ابن‌حذافه حتی نپذیرفت لب به آنها بزند، و چند روز را بدون خوردنی و نوشیدنی سپری کرد تا اینکه نزدیک بود بمیرد!

هرقل او را از زندان بیرون آورد و به او گفت: چه چیز مانع تو شد که از شراب و گوشت خوک بخوری در حالی که گرسنه و در حال اضطرار بودی؟

ابن‌حذافه به او گفت: ضرورت، آنها را برایم حلال گردانید و اگر از آنها می‌خوردم مرتکب حرام نشده بودم اما ترجیح دادم که نخورم تا که اسلام را دشمن‌شاد نگردانم! سپس هرقل دستور داد و او را به صلیب کشیدند و تیراندازان به نزدیک بدنش تیر می‌زدند در حالی‌که وی ثابت و استوار بود. و در آن حال هرقل به او پیشنهاد کرد مسیحی شود اما او نپذیرفت!

سپس او را پایین آورد و دستور داد دیگی را پر از آب کنند و زیرش آتش بر افروزند. زمانی‌که آب دیگ به جوشش درآمد اسیری مسلمان را آوردند و در دیگ انداختند که گوشت او در آب داغ ذوب شد و تبدیل به اسکلت شد، سپس اسیر مسلمان دومی را در آن انداختند، و ابن‌حذافه می‌نگریست!

بعد از آن، هرقل دستور داد ابن‌حذافه را در آب جوشان بیندازند، زمانی‌که او را گرفتند تا در دیگ افکنند به گریه افتاد! به هرقل گفته شد: ابن حذافه به گریه افتاد..

هرقل پنداشت که گریه‌ی ابن‌حذافه بخاطر ترس از مرگ و نیز دلیل کوتاه آمدن از موضع و تنزل از ثوابتش است، در نتیجه تسلیم و مطیع او خواهد شد! بدین خاطر او را فراخواند و به وی پیشنهاد کرد که مسیحی شود اما او خودداری نمود!

هرقل به وی گفت: پس چرا به گریه افتادی؟ ابن‌حذافه جواب عجیب و حقی را به هرقل داد که او را عاجز ساخت و شکستش را در مقابل وی به اثبات رساند. او گفت: «به گریه افتادم چون تنها جان واحدی دارم که آن را در راه خدا برای دینم می‌بخشم، و آرزو داشتم به اندازه‌ی موهای سرم جان در بدن داشتم و آن را بخاطر دینم فدا می‌کردم و همه‌ی جانهایم در راه خدا از تنم جدا می‌شدند»!!

بنابراین هرقل به شکست خود در برابر ابن‌حذافه یقین پیدا کرد در حالی‌که صاحب مال و اموال، جاه و مقام، قدرت و سلطه و دنیا بود و در برابر مردی مسلمان و فاقد تمامی داشته‌هایش شکست را پذیرا شد.

پس پیشنهاد آخر که بیانگر شکست خوردنش بود را برای حفظ آبرویش به عبدالله ارائه داد و گفت: ای ابن‌حذافه، آیا می‌توانی پیشانی‌ام را ببوسی تا آزادت کنم؟

ابن‌حذافه رضی الله عنه گفت: بله می‌پذیرم اما به شرط اینکه همراه من، تمام اسیران مسلمان در زندانهایتان -که بیش از سیصد نفر بودند- را آزاد کنی!

او پذیرفت و ابن‌حذافه، سرِ هرقل را بوسید و همراه برادرانش بسوی عمر بن خطاب رضی الله عنه رهسپار مدینه شدند، و داستانش با هرقل را برای وی بازگو نمود!

برخی از صحابه از ماجرای بوسیدن سر هرقل ناراحت شدند و عبدالله ابن‌حذافه را بخاطرش نکوهش نمودند و به اسیران بسیاری که در بهای آن بوسه، آزاد شده بودند توجهی نکردند. اما عمر بن خطاب رضی الله عنه با کار ابن‌حذافه موافقت نمود و به آن صحابه فرمود: «حق هر مسلمانی است که سرِ ابن‌حذافه را ببوسد، و خود من شروع می‌کنم»! بنابراین امام عمر از جای خود برخاست و سر ابن‌حذافه را بوسید، و سایر صحابه نیز به دنبال وی چنین کردند!![۱]

ثبات امام احمد بن حنبل رحمه الله:

امام احمد، نمونه‌ای از افراد ثابت‌قدم بر ثوابت‌شان است که بیانگر ثبات و استواری در تاریخ اسلامی می‌باشد.

---

۱. بنگر به داستان عبدالله بن حذافه در "سیر أعلام النبلاء" از امام ذهبی رحمه الله (۲ / ۱۶-۱۱).

داستان ثبات امام بلادیده احمد بن حنبل رحمه الله اینگونه است که در زمان مامون و معتصم، فتنه‌ی خلق قرآن که معتزله برپا کردند گریبانگیر وی شد؛ چنانکه معتزله ادعا کردند قرآن مخلوق است بدین خاطر امام اهل سنتِ وقت احمد بن حنبل در برابرشان ایستاد و گفت که قرآن کلام خداوند متعال است و مخلوق نیست، و این رای و نظر اهل سنت است که امام احمد بر آن ثابت‌قدم ماند.

امام احمد در اواخر دوران مامون و دوران معتصم زندانی شد، و در زندان به شدت وی را شکنجه دادند و شلاق زدند اما با این وجود همچون کوه، راسخ ماند و ثبات پیشه کرد!

بخشهایی کوتاه و گذرا از بلا و محنت این امام را بیان می‌داریم که ثبات وی بر ثوابتش در آن نمود پیدا می‌کند:

زمانی که وی را در بند و زنجیر نزد مامون می‌بردند یکی از مسلمانان به نام جابر بن عامر بر او گذشت و او را به ثبات بر حق توصیه نمود و به او گفت: «ای امام، مردم دنباله‌رو تو هستند بنابراین سبب هلاک آنان مشو. تو امروز سردار و بزرگ مردم هستی، پس، از آن چه (پیروان معتزله) تو را بسویش فرا می‌خوانند اجتناب کن چرا که (با پذیرش تو) مردم هم (مقوله‌ی خلق قرآن) را خواهند پذیرفت در نتیجه بار گناه آنان در روز قیامت بر دوش تو خواهد بود. و اگر خداوند متعال را دوست می‌داری پس بر عقیده‌ای که بر آنی صبر کن زیرا فاصله و مانع بین تو و بین بهشت تنها کشتن توست، و اگر هم کشته نشوی، خواهی مرد و اگر زندگی کنی، بزرگوارانه زندگی خواهی کرد».[1]

و پیش از اینکه نزد معتصم وارد شود یکی از دلسوزان به او گفت: «ای احمد؛ جانت در دست خداوند است، معتصم تو را با شمشیر نمی‌کشد بلکه سوگند خورده که اگر درخواست او را اجابت نکنی پیوسته تو را مورد ضرب قرار دهد و تو را در جایی بیندازد که چشمانت به روشنایی نیفتد».[2]

امام احمد رحمه الله را چندین بار نزد معتصم آوردند، و او در هر بار، امام احمد را به تنزل و کوتاه آمدن از نظرش و تایید سخنی که آنها بر زبان می‌رانند فراخواند ولی امام ثابت‌قدم ماند و به شدت سر باز زد.

---

۱ . احمد بن حنبل اثر عبدالغنی الدقر / أعلام المسلمین ۱۷. صفحه ۱۷۱.

۲ . منبع سابق. صفحه ۱۷۵.

زمانی که معتصم از امام احمد ناامید گشت به او گفت: وای بر تو ای احمد. سخن مرا بپذیر تا دست از سرت بردارم. اما وی چنین پاسخش را می‌دهد که: «چیزی از کتاب خدا و سنت رسول- خداﷺ به من بدهید تا از آن سخن بگویم».

پس معتصم به جلادانش دستور می‌دهد که امام احمد را بگیرند و شلاقش زنند .. و دو تکه چوب آوردند و او را شلاق زدند؛ دو تخته چوب که شخص بین آنها قرار داده می‌شد تا شلاقش زنند و امام احمد را محکم به دو تخته چوب بستند و برای شلاق زدنش حاضر شدند، و معتصم نیز در برابر وی بر تخت نشست و به افرادش فرمان داد تا امام را تازیانه زنند. پس مردی را پیش فرستادند و او دو ضربه به امام احمد زد سپس افراد دیگری پیش آمدند، و معتصم همه‌ی آنها را مخاطب قرار داده و می‌گفت: محکم بزن .. خدا دستت را قطع کند.

زمانی که ۱۹ ضربه شلاق به وی زدند معتصم به او گفت: ای احمد، چرا خودت را به کشتن می‌دهی؟ به خدا سوگند من دلسوز تو هستم .. و یکی از افراد معتصم با شمشیرش ضربه‌ای (سطحی) به امام احمد می‌زند و به او می‌گوید: آیا می‌خواهی همگی آنها را مغلوب سازی؟

جلاد دیگری به وی گفت: وای بر تو! خلیفه بالای سرت ایستاده است! و یکی از ظالمان برای معتصم فتوای قتل امام احمد را صادر نمود و به او گفت: ای امیر مومنان، خون او بر گردن من! او را بکش!!

و یکی از حاضران به معتصم گفت: ای امیر مومنان، تو روزه هستی و در گرمای آفتاب ایستاده‌ای، پس چتری بالای سرش حاضر کردند!!

معتصم به امام گفت: ای احمد، وای بر تو! نظرت چیست؟ امام احمد چنین پاسخ می‌دهد که: «چیزی از کتاب خدا و سنت پیامبرش را به من بدهید تا از آن سخن بگویم»!

پس معتصم به جلاد دستور می‌دهد که امام احمد را بزنند، و به او می‌گوید: پیش برو و او را به درد بیاور، خدا دستت را قطع نماید. آنها به امام احمد می‌گفتند: چه کسی از یاران و دوستانت چنین کاری کرده که تو انجام می‌دهی؟

معتصم به وی گفت: وای بر تو، با کوچک‌ترین تایید تو، دست از سرت بر می‌دارم! ولی امام احمد همان جمله‌ی معروفش را بر زبان می‌آورد که: «چیزی از کتاب خدا و سنت پیامبرش را به من بدهید تا از آن سخن بگویم»!

جلادان با شلاقهای خود به زدن امام احمد ادامه دادند، و معتصم به هر یک از آنها می‌گفت: محکم بزن، خدا دستت را قطع کند!

امام احمد می‌گوید: بیهوش شدم و بعد از آن، به حال خود آمدم که بناگاه دیدم بند و زنجیرها را باز کرده بودند، و آن زمان روز ۲۵ رمضان سال ۲۲۱ هجری بود، و مردی از حاضران به من گفت: معتصم به ما دستور داد، ما هم تو را بر صورتت کشیدیم و بر پشت به زمین انداختیم و با پای خود تو را لگدمال کردیم.

و کاسه‌ی آبی برای وی آوردند و به او گفتند: بنوش و بالا بیاور. امام احمد گفت: من روزه هستم و افطار نمی‌کنم!!

میمون بن اصبع گوید: پس از آنکه مردم بر درِ زندان جمع شدند و داد و فریاد کردند، معتصم ترسید و امام احمد بن حنبل را از حبس آزاد کرد.

ابو شعیب حرانی، این سه بیت را در ثبات و استواری امام احمد بن حنبل رحمه الله به نظم درآورده است:

ضربوا ابن حنبل بالسياط بظلمهم   بغيا فثبت بالبيان الأنور

قال الموفق حين مدد بينهم   مدّ الأديم مع الصعيد القرقر

إني أموت و لا أبوء بفجرة   تصلى بوائقها محل المفترى[1]

احمد بن حنبل را با شلاق‌های ظالمانه‌ی خود زدند اما او با گفتار و بیان روشن خود ثبات ورزید.

هنگامی که امام احمد تحت شکنجه و شلاق زدن بر زمین افتاد فرمود:

من جانم را می‌دهم اما به این بدی و فجور اعتراف نمی‌کنم که سراسر شرّ و مصیبت و افترا است.

---

۱ . بنگر به کتاب «احمد بن حنبل» اثر عبدالغنی دقر. فصل «**محنة احمد وثباته فيها**» صفحه ۱۷۰-۱۹۰.

ثبات سید قطب ﵀:

پنج نمونه‌ی برگزیده برای ثبات ثابت‌قدمان را با کسی پایان می‌دهیم که نمایانگر افراد ثابت‌قدم در عصر جدید است.

این نمونه و الگو، امام صابر و بلادیده و ثابت‌قدم، شهید سید قطب ﵀ است و همه کس، گوشه‌ای از بلا و محنت معاصر سید با طغیان و طاغوتان را می‌دانند. چنانکه وی را با انواع اذیت‌ها و شکنجه و عذابها آزار دادند اما صبر پیشه کرد و ثبات ورزید، همچنین او را با انواع تطمیعات، چانه‌زنی‌ها، سازشها و نرمش‌ها تحریک نمودند تا از ثوابتش تنزل نماید و کوتاه آید، اما صبر را برگزید و ثبات و استواری نمود.

این بخش از شکنجه دادن سید توسط طاغوتان را آنطورکه مجاهد مرحوم جابر رزق در کتابش «کشتارهای اخوان در زندانهای ناصر» روایت نموده ارائه می‌دهم:

«سید در محنت سال ۱۹۶۵ میلادی به ۶۰ سالگی رسیده بود .. و مبتلا به سینه‌درد بود .. و علاوه بر آن، بیماری کلیه‌ای و زخم معده داشت...

نه سن و سالش تحمل چنین وضعیتی را داشت و نه بیماریش رمقی برایش گذاشته بود.. اما با این حال، آن جلادان از این بیماریها در جهت شکنجه‌ی او استفاده می‌کردند..

برای چهار روز تمام، او را به یک صندلی بستند و از آب و غذا محرومش کردند و پیش چشم وی، آب را بر زمین می‌ریختند، و مشهور است که بیمار کلیه‌ای، به آب زیادی نیازمند است اما آنها با این کار بر شکنجه‌ی وی افزودند. و نزدیک بود که از شدت شکنجه، بینایی‌اش را از دست بدهد».[۱]

ولی تطمیعات، پیشنهادهای سازش و تطمیع تا شب اجرای اعدامش نیز ادامه یافت.

به بیان برخی تطمیعات و سازشهایی که تا شب اعدام سید ﵀ با وی صورت پذیرفت بسنده می‌کنم.

۱ . مذابح الاخوان فی سجون ناصر. تالیف: جابر رزق صفحه ۱۳۳.

شیرزن مجاهد «زینب غزالی» چنین روایت می‌کند: افسر بدنام حمزه بیسونی –مدیر زندان- نزد خواهر سید قطب، یعنی شیرزن مجاهد «حمیده» در زندان آمد که ایشان به برادرش سیّد فشار بیاورد تا از آنچه انجام داده عذرخواهی نماید و از اعدام نجات یابد. او به حمیده گفت: اعدام برادرت، زیان و ضایعه‌ی بزرگی برای تمام مصر می‌باشد نه فقط برای تو. من فکر می‌کنم که او را چند ساعت دیگر از دست می‌دهیم. ما می‌خواهیم به هر شکل و هر وسیله‌ی ممکن او را از اعدام نجات دهیم. درحقیقت گفتن چند کلمه، او را از اعدام خلاصی خواهد بخشید، و کسی هم جز تو نمی‌تواند بر او تاثیر بگذارد.

حمیده قطب، برای آخرین بار به دیدار برادرش رفت، و آنچه از بسیونی شنیده بود را برایش بازگو نمود. سید قطب رحمه الله به او گفت: «به خدا سوگند اگر ارتباط ما با حکومتی خارجی علیه مصر صحیح بود حتما اقرار می‌کردم و هیچ نیرویی در زمین نمی‌توانست مرا از گفتنش باز دارد، اما چنین چیزی روی نداده و صحت ندارد، و من هم هرگز دروغی بر زبان نمی‌آورم».

سپس به خواهرش گفت: آیا تو راضی هستی که آن سخن دروغ را بر زبان آورم و عذرخواهی کنم؟ شیرزن صبور و خداخواه، حمیده به او گفت: نه نه، دروغ نگو.

سید رحمه الله به وی گفت: آنها نمی‌توانند برای خود، نفع یا ضرری داشته باشند، و زندگی و مرگ هم به دست خداست. و آنها توان تصرف در زندگی‌ام را ندارند. و خداوند از پشت سر، آنها را احاطه کرده است، و این دلاورمرد ثابت‌قدم و مجاهد، عبارتهای عجیبی را بر زبان آورده که شعار هر دعوتگر ثابت‌قدمی شده است از جمله:

«چرا طلب بخشش کنم؟ اگر به حق، زندانی شده‌ام پس به حکم حق راضی هستم و اگر به ناحق و باطل زندانی گشته‌ام در این صورت بزرگتر از آن هستم که از باطل، طلب بخشش کنم»!!

همچنین این گفته‌ی او: «انگشت سبابه‌ای که در نماز به یگانگی خداوند شهادت می‌دهد، نمی‌پذیرد که یک حرف در تایید حکم طاغوت بنویسید».

و نیز آنگاه که بخاطر عمل برای خداوند و دعوت بسوی او، خواستار عذرخواهی‌اش شدند گفت: «هرگز از کار و عمل با خداوند متعال معذرت‌خواهی نمی‌کنم!».[۱]

مجاهد "ممدوح دیری" که هم‌بند سید قطب بود روایت می‌کند که پیش از صدور حکم اعدامش، یکی از افسران به او که در قفس قرار داشت نزدیک شد و از مفهوم کلمه‌ی شهید پرسید، پس سید قطب رحمه الله چنین به او پاسخ داد: «شهید کسی است که شهادت می‌دهد شریعت خداوند نزد او، گران‌بهاتر از حیاتش است».

و زمانی‌که به اعدام محکوم شد گفت: «الحمد لله».[۲]

پیش از اجرای حکم اعدامش، استاد احمد رائف به سیّد نزدیک شد و فرصتی را برای سخن گفتن با وی پیدا کرد، پس از او پرسید: در انتظار چه چیزی می‌باشی؟ سید قطب رحمه الله با لبخندی برخاسته از قلبی آرام و مطمئن به او پاسخ داد: «منتظر شرفیابی در محضر پروردگارم هستم».[۳]

و پیش از اجرای حکم اعدام وی، دو نامه برای دوست خود استاد ادیب «احمد عبدالغفور عطار» در مکه فرستاد و به دست او رسیدند، و هر دو را در مجله‌ی «**كلمة الحق**» شماره ۲ می ۱۹۶۷ میلادی که در آن وقت به چاپ می‌رساند با خط استاد سید قطب انتشار داد.

این دو نامه از آخرین نوشته‌های شهید سید قطب رحمه الله است، و دو سند معتبر در به تصویر کشیدن ایمان سیّد و درجه‌ی ثبات وی بر ثوابتش به شمار می‌روند!

در نامه‌ی نخست گفته است: «خودم را در عقیده و ایمانم و در روشنی این اعتقاد و ایمان در جان، درک و نگرشم نسبت به این امر و مستلزمات آن، و وضوح هدف، وسیله و مسیر، بهتر از هر وقت دیگری می‌یابم .. و تمام اینها، خیر فراوان و نیکوئی است و بر راحتی، آسایش و تندرستی‌ام که فدای ایمان و عقیده‌ام نموده‌ام ارجحیت و برتری دارد .. و سپاس برای خداوند متعال...».

---

۱. این عبارات را در کتاب ما «سید قطب من الميلاد إلى الاستشهاد» چاپ دار القلم بنگرید.

۲. مذابح الاخوان فی سجون الناصر. صفحه ۱۳۷.

۳. **البوابة السوداء**. مؤلف: احمد رائف. صفحه ۲۲۳.

در نامه‌ی دوم[1] به عطار گوید: «مهمتر از اینکه از تو تشکر کنم -به نظرم- اینست که تو را نسبت به حال خودم مطمئن نمایم که در همان وضعیتی هستم که خود می‌شناختی .. من اکنون خداوند را واقعا یافتم طوری‌که پیشتر وی را چنین نیافته بودم! و منهج، برنامه و راه و روشش را الآن شناخته‌ام چنان‌که پیشتر نشناخته بودم! و به حفظ و رعایت وی مطمئن شدم و به عهد و پیمانی که به مومنان داده اطمینان یافتم به گونه‌ای‌که پیشتر چنین، اطمینان حاصل نکرده بودم! و من پس از آن، بر عهد و پیمانی که بسته‌ام سربلند مانده‌ام و سرم را جز برای خداوند فرود نمی‌آورم .. و خداوند هر چه اراده نماید انجام می‌دهد، و خداوند بر کار خود چیره است اما اکثر مردم نمی‌دانند».[2]

زمانی که سید قطب رحمه الله را برای اجرای حکم اعدام بردند -در حالی‌که سوار ماشین می‌شد- لبخند ملیح و سحرآمیزی بر لبانش نقش بست طوری‌که صورتش گل انداخت، و خبرنگاران و روزنامه-نگاران، این لبخندش را ثبت کردند و سید قطب با لبخندش، هر چه که می‌خواست بگوید را برای دعوتگران ثابت‌قدمِ پس از خود، که در ثبات به او اقتدا می‌نمایند بر جای نهاد و این لبخند، تاثیر سحرآمیز خود را در دلهای دعوتگران گذاشت و آثار بارز خود را در زندگانی دعوی و ثابت آنان رقم زد.

حکم اعدام سیّد قطب و دو همراهش: عبدالفتاح اسماعیل و محمد یوسف هواش در سپیده‌دم روز دوشنبه ۱۳ جمادی‌الاول سال ۱۳۶۶ هجری مصادف با ۱۹۶۶/۸/۲۹ میلادی اجرا شد!

شاعری درمورد وی چنین سروده است:

یا شهیدا رفع الله به   جبهة الحق علی طول المدی

سوف تبقی فی الحنایا علما   هادیا للرکب رمزا للفدا

ما نسینا أنت قد علّمتنا   بسمة المؤمن فی وجه الردی

---

۱ . بنگر به مجله‌ی «**کلمة الحق**» شماره ۲ می ۱۹۶۷ میلادی. صفحه ۱۳-۱۴ و همچنین کتاب ما «سید قطب من المیلاد إلی الاستشهاد» چاپ دار القلم.

۲ . بنگر به کتاب «سید قطب من المیلاد إلی الاستشهاد» چاپ دار القلم.

۱- ای شهیدی که خداوند بوسیله‌ی تو جبهه‌ی حق را در درازای زمان رفعت بخشید. ۲- تو در قلبهای ما همچون پرچم و راهنمای کاروان حق و نماد جان‌فشانی باقی خواهد ماند. ۳- فراموش ننموده‌ایم که تو لبخند زدن به روی مرگ را به ما آموختی.

و این کلام خداوند متعال مصداق وی گردید که: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۲۳-۲۴) {در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند (و شربت شهادت سرکشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند (تا که توفیق شهادت یابند). آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکرده‌اند)}.

شاعر محنت برای ثابت‌قدمان می‌سراید:

در آخر، با شاعر محنت دکتر یوسف قرضاوی درنگی می‌نماییم تا ابیاتی برگزیده از قصیده‌ی حماسی‌اش را بیاوریم که پشت میله‌های زندان «السجن الحربی» آن را سروده و شامل حقایق و مفاهیم بسیاری است و به نام نونیه مشهور است، وی چنین سروده:

ثـار القريـض بخاطـري فدعـوني　　أفضي لكم بفجائعي وشجوني

فالشعر دمعي حين يعصرني الأسى　　والشعر عودي يوم عزف لحوني

شعر در خاطرم شوریدن گرفت، پس بگذارید تا مصیبت‌ها و ناراحتی‌هایم را برای شما بیان دارم.

شعر، اشک من است آنگاه که غم و اندوه مرا بهم می‌فشارد و شعر، عود و ساز من است آنگاه که آهنگهایم به سرودن می‌پردازد.

***

واليـوم عاودني الملاك فهزني　　طـرباً إلـى الإنشـاد والتلحين

ألهمتـها عصـاء تنبـع من دمي　　ويمــدها قلبــي ومـاء عيـوني

نونيـة والنـون تحلـو في فمـي　　أبداً فكدت يقال لي ذو النــونِ

امروزه دوباره نزد من آمد و باز، شور و اشتیاق سرودن شعر را در من برانگیخت.

شعر گرانبهایی به من الهام شد که از خونم می‌جوشید و قلبم و اشکِ چشمانم هم آن را یاری می‌رساند.

این شعر، نونیه است و نون همیشه در دهانم شیرین است، طوری که نزدیک است به من ذوالنون گفته شود.

***

قل للعواذل إن رميتم مصرنا　　بتخلف التصنيع والتعدين

مصر الحديثة قد علت وتقدمت　　في صنعة التعذيب والتقرين

وتفننت - كي لا يمل معذَّبٌ　　في العرض والإخراج والتلوين

أسمعت بالإنسان يُنفخ بطنه　　حتى يُرى في هيئة البالون ؟

أسمعت بالإنسان يُضغط رأسُه　　بالطوق حتى ينتهي لجنون ؟

أسمعت بالإنسان يُشعل جسمُه　　ناراً وقد صبغوه بالفزلين ؟

أسمعت ما يلقى البرئ ويصطلي　　حتى يقول: أنا المسيءُ خذوني

أسمعت بالآهات تخترق الدجى　　رباه عدلك .. إنهم قتلوني

إن كنت لم تسمع فسل عمّا جرى　　مثلي ولا ينبيك مثل سجين

به سرزنش‌گران بگو: اگر مصر ما را به عقب‌افتادگی در علم و صنعت متهم کنید (در اشتباهید).

(چونکه) مصر جدید در صنعت شکنجه کردن و عذاب دادن به پیشرفت و ترقی رسیده است.

و چنان در این کار هنرآفرینی و خلاقیت به خرج داده که نمایش و کارگردانی و اجرا، فرد تحت شکنجه را خسته نکند.

آیا شنیده‌ای که شکم انسان را باد می‌کنند تا اینکه به شکل بالون در بیاید؟!

آیا شنیده‌ای که سر انسان را با کمربند آهنین فشار می‌دهند تا که به مرز جنون و دیوانگی برسد؟!

آیا شنیده‌ای که جسم انسان را با وازلین چرب می‌کنند و سپس به آتش می‌کشد؟!

آیا شنیده‌ای که چنان بلاهایی بر سر شخص نیکوکار می‌آورند که می‌گوید: من بدکار هستم و مستحق بازداشتم!

آیا آه و ناله‌ها را شنیده‌ای که به فلک رسیده و چنین فریاد بر می‌آورند: پروردگارا عدالت خود را بدانها نشان بده که آنها مرا کشتند؟!

اگر چیزی نشنیده‌اید، پس، از آنچه بر سر کسی چون من آمده بپرسید چرا که هیچ کسی چون زندانی، تو را (از این شکنجه‌ها) باخبر نمی‌سازد!

***

أعـرفت ما قاسيت فـى زنزانة كانت هـى القبـر الذى يأوينـى؟!

لا بل ظلمت القبر فهو لذى التقى روض و تلک جحيم أهل الدين؟!

هى فى الشـتاء و بـرده ثلاجـة هى فى هجير الصيف مثل أتون؟!

نلقـــى ثمانيـــة بها أو سبـــعة متداخـــلين كعـلبة الســـردين!

هى منتـدانا و هى غرفـة نومـنا وهـى البوفـية و حجـرة الصـالون

هـى مسـجد لصـلاتنا و دعـائنا فـى الكـون مـا أرجـوه أو يرجـونى

آیا از مصیبتهایی که در زندان انفرادی کشیده‌ام خبری داری؟ همان که مثل قبری بود که مرا در خود جای می‌داد؟!

البته با این تعبیر به قبر هم ظلم می‌کنم بلکه قبر برای افراد پرهیزکار، بوستان است اما این زندان، جهنم افراد متدین می‌باشد!

سرمای این سلول در زمستان همانند یخچال است، و در گرمای تابستان همچون تنور داغ است!

هفت یا هشت نفر از ما را همانند ماهی ساردین در یک اتاق تنگ قرار می‌دهند!

این اتاق، هم محل تجمع ماست و هم اتاق خواب ما، و هم بوفه و هم اتاق پذیرایی‌مان است. همچنین مسجد ماست برای نماز و دعاهایمان که در جهان طلب می‌کنیم.

***

یا عصــبة الباسـتيل دونكـمو فلـن آسـى علـى الإغـلاق والتأميــن

سدوا عليّ الباب كی أخلوا إلی كتبی، فلي فی الكتب خير خدين

وخذوا الكتاب فإن أنسى مصحف أتلـوه بالترتيـــل و التلحيـــن

و خذوا المصاحف إن بين جوانحي قلبــا بنــور يقيـنه يهدينـــي

الله أسـعدني بظـل عقيـدتــي أفيسـتطيع الخـلق أن يشقونـي؟

ای گروه ظالم مرا بگیرید چرا که من برای زندان و انفرادی، ناراحتی نمی‌کنم.

درب را به رویم ببندید تا با کتابهایم خلوت کنم زیرا کتابهایم بهترین همنشین من هستند.

اگر کتابها را هم از من بگیرید مصحف (قرآن) مونس و همدم من است و آن را با ترتیل و صدای خوش می‌خوانم.

و اگر مصحفها را هم از من بگیرید در درون جسمم قلبی دارم که مرا بوسیله نور یقینش هدایت می‌کند.

خداوند متعال مرا در سایه‌ی عقیده‌ام خوشبختی بخشیده است پس آیا کسی از مخلوقات می‌تواند مرا بدبخت گرداند؟

***

يـا أيـها المغــــرور فی ســلطانه أمن النضار خلقت أم من طين؟

يا من أسأت لكلّ من قد أحسنوا لک دائنين، فكنت شرّ مدين

يـا ذئـب غـدر نصبـوه راعيـا والذئـب لم يكـن سـاعة بأمــين

یا من زرعت الشرّ لن تجنی سوی   شرّ و حقد فی الصـدور دفین

سیزول حکمک یا ظلوم کما انقضت   دول أولات عساکر و حصون

سـتهـب عاصـفة تـدکّ بنـاءه   دکّا .. و رکن الظلم غیر رکـین

ای کسی که به سلطه و حکمرانی خودت مغرور گشته‌ای، آیا از طلای خالص آفریده شده‌ای یا از گِل؟

ای کسی که به همه‌ی نیکوکاران بدی کرده‌ای، تو طلبکارانی داری، و بدترین بدهکار هستی.

تو گرگ خیانت‌کاری هستی که به عنوان چوپان نشانده‌اند، و گرگ هم ساعتی امانت‌دار نبوده است.

ای کسی‌که تنها شرّ و بدی کاشته‌ای (بدان که) جز شر و بدی و کینه‌ی پنهان چیزی برداشت نمی‌کنی.

ای ستمکار، سلطه و حکمرانی‌ات از بین خواهد رفت آن‌چنانکه حکمرانی حکومتهایی پایان پذیرفت که صاحب نیروی نظامی بسیار و قلعه‌های محکم بودند.

بزودی طوفانی وزیدن خواهد گرفت که بنای حکمت را به شدت در هم می‌کوبد .. و پایه‌ی ظلم هم، سست و ناپایدار است.

***

أظننت دعوتنا تموت بضربةٍ   خابت ظنونك فهي شر ظنون

بليت سياطك والعزائم لم تزل   منّا كـحدّ الصـارم المسـنون

إنا لعمري إن صمتنا برهةً   فالنار في البركان ذات كمون

تالله ما الطغيان يهزمها الأذى   يـوماً وفـي التاريـخ برُّ يميـني

ضع في يديّ القيد ألهب أضلعي بالسوط ضع عنقي على السكّين

لـن تسـتطيع بكـلّ مـا أوتيـته   إطفـاء إيـماني ونـور يقيـني

فالنور في قلبي وقلبي في يديْ ربّي .. وربّي ناصـري ومعيني
سأعيش معتصماً بحبل عقيدتي وأمـوت مبتسـماً ليحيا دينــي

آیا گمان کرده‌ای که دعوت ما با ضربه‌ای، نیست و نابود می‌گردد؟ گمان و پندارهایت، راه به جایی نمی‌برد و ناکام می‌گردد چونکه بدترین گمانها است.

تازیانه‌ی تو پوسیده شد اما اراده‌های ما کماکان همانند شمشیر برّان و آخته باقی مانده است.

به خدا سوگند که سکوت ما موقت است چنانکه آتش موجود در آتشفشان شدید و پُر شرر است.

به خدا قسم هیچگاه اذیت و آزار، دعوتها را شکست نخواهد داد و تاریخ شاهد سوگند من می باشد.

دستانم را به بند بکش، اعضای بدنم را با شلاق آتش بزن، بر گردنم چاقو قرار بده...

اما هر کاری بکنی باز هم نمی‌توانی ایمان و نور یقین مرا خاموش گردانی.

چرا که نور در قلب من است، و قلبم در دستان پروردگارم قرار دارد، و او نیز یاور و مددکار من می‌باشد.

با چنگ زدن به عقیده‌ام زندگی خواهم کرد، و خندان خواهم مرد تا دینم زنده بماند.[۱]

پایان

۱. بنگر به این قصیده در دیوان دکتر یوسف قرضاوی با عنوان "لفحات و نفحات" چاپ دار الضیاء / عمان.

رد شبهات ملحدين


no-atheism.net


islamway1434


no_atheism


no_atheism


asteira